



سال اول شماره ۳۴
سه شنبه ۶ خرداد ۱۳۵۹
بها ۲۰ ریال

رهائی

در این شماره :

● **تشدید بحران درونی هیئت حاکمه**

نابودی کمونیستها هدف مشترک اویسی و رژیم جمهوری اسلامی

● **برخوردی به تفکر و مشی**

● **سازمان چریکهای فدائی خلق (۱)**

روندیک سقوط

● **پیوستگی جهانی امپریالیسم**

وقطع رابطه با امپریالیسم بروایت رژیم جمهوری اسلامی

● **راه رشد غیر سرمایه داری (۲)**

در تدارک انقلاب یا کودتا

● **قسط اسلامی در شعار و در عمل - متن فتوای جدید آیت الله خمینی**

● **توقیف نشریات انقلابی، تکرار تلاش مذبحخانه برای تثبیت حاکمیت ارتجاع**

● **از توضیح "علمی" ذبح گوسفند تا مدیریت روزنامه**

تشدید بحران درونی هیئت حاکمه

نابودی کمونیستها هدف مشترک

اویسی ورژیم جمهوری اسلامی

"شبان" چه حق حیاتی دارند. امام میخواهد که اسپاسلی داشته باشد و خواهد داشت.

بهرحال این مسائل که ازوزگی های جامعه و لایسب معیشتی ماست بریچندکی ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی می افزاید و نقش توپش و مانور و دست را مدجیدان میکند. مادر شماره های گذشته، بخصوصی اس را اسحاب سنی صدر

بعنوان رئیس جمهوری جنبین بیچندکی ها و بوطنه و دسته هاتی که سر قدرت میان خرده بورژوازی و سوزواری در جریان اسب (سارانی کرده ایم و سولانی را که در خاسه اسحاب سنی صدر در آذهان بوجود آمد اس مطرح ساخته ایم. کوسری بی صدر اس از انتخاب به ریاست جمهوری جهت خاسه دادن به سازعاب میان ایران و کشور های امیرالبنی از طریق حل مسالمت آمیر! مسئله جاسوسان امریکا و تلاش وی برای ایجاد محیط نفاهم! و همکاری های اقتصادی میان ایران و اروپای غربی و زاین، کوشه هائی از اسپاسمات و ناروننی های اس اسحاب را آسکار ساخت و سان داد که جه دستهای معرزه آفرینشی، نادر دیکسبه به ۱۱ میلیون رای جه و سمب دهدد.

سکس او در اس اقدام، کرجه هوز سمب توانست سان کنده بکس راد ورونی مفاسر خود های ولایت تفهه باشد، وای سان داد که سوزواری برای حصول محدود سگرشای اردسب رفته، نابد ضرر سمب کند و مدنی در جهت جریان آب سا کند. سنی صدر اس حسین کرد، چرا که حیرت جمهوری اسلامی کس خود ناحسب سب اس اس، سرکننازی و حیره سری "داسجوبان بیروخط امام" را عتاب و سررس مکر دو حی رادیو و تلویزیون را از سلطه بلا مبارخ "داسجوبان" خارج کرده بود، کوجکرسن فرصی راد در دفاع بی ساسد! ارافدام داسجوبان اردسب داده و بار سزگی تمام ربرسای سنی صدر و نظیر راده را خالی کرده بود.

اراین رویی صدر بهتر مسسند که مدتی در مسر جریان سا کند، وحی قدری بتدراز حریف، سان دهد در سحاست، حیری کمتر از حریف ندارد. او در می ناسد که ۱۱ میلیون رای در برابر حزب جمهوری اسلامی، ۱۱ میلیون رای منفعل اس. حاکمیت و ادنی در دست گروههای فاسرخت رهبری حزب جمهوری اسلامی است. بعین کنده در مقطع فعلی، اسپاسم سسند. باید اس بیروها را در جهت منافع و اهداف خود سسج نمود. سب باند حیره را اردسب حزب خارج کرد. سبب و حساب و ابجاد خفان برای حفظ قدرت، اسزار کار رژیم اندوناسد آسپار ابجد مت گرفت، ولی ساسد محتاط بود. بتول خود اس جیاب" اول سما احتظر مسکیم، اگر کوس بدادید، سلسسم سمانخواهم شود با قاطعیت عمل مسکیم." و ناکشون سسز سیمین سباق رفتار شده است و البته سرواح اس که گروهها

مسئله سکیل کابینه به تنها اکون مهمترین مسئله درونی رژیم است بلکه مسئله ایست که از هتکام سقوط کابینه باررکان بخش مهمی از نیرو و تلاش ساسدهای مختلف قدرت را خود اختصا ص داده اس و سابدحتی تا آخر عمر جمهوری اسلامی بعنوان صحنه ای از میدان تلاش و توطئه باقی بماند. کاری که کابینه بابد بتواند انجام دهد اگر چنین کاری اساسا "سدنی باند" است که بر آورد متعادل سب از مجموعه نیروهای سزیک در قدرت ارائه دهد. بر آوردی که همه در آن نفس خود را باندازه دلخواه بزرگ ببینند و نفس حریف را ناسد ممکن کوچک. و این امر بادر نظر گرفتن سبک نظری و کوشه سنی ساسدهای قدرت اگر محال نباشد سزیدیک به محال اس.

در اینجابه تنها حساب تک تک و مجموعه بیروها بابد ملحوظ شود بلکه حساب بیرونی که نه حدود سزی برای خود می سناسد و نه بامنتق منعارف میانه ای دارد سب بابد در سبب طرفه شود. بیرونی که رئیس جمهوری و مجلس و... در مسائل آن چیزی کمتر از ساسه ناکمانه اند. بیرونی فقه فقها. حساب کنیم که در جامعه ای قدری که "بیر کوبیده امام" هم باشد، مثل آقای نظیر راده، حیری در حدود یک چهارم سب درصد آرا را بدسب آورد اگر آراء عمومی در آن ارزی دانسته باند وی برای همسب ارداره ای قدرت بکنار خواهد رسب. اما در اسحاب در سبب ساسد فقها، اسان و سز سراجسد و سببب کننده ساسب خارجی کسور، بمانده ملت در مسائل ساسر ملل و... مسکردد. سزیرا اگر "سز کزنده بودن" در د خندانی رادوان کند "داماد" سدن بدون سزیدید معرزه آفرین خواهد بود.

حساب کنیم که در جامعه ای قدری بجرم بوطنه با سران کسوری، که مسورا" در حالت بک با آن اس، اوصحه طرف بود. اسواع آسای قدری در سببب دیکر جهان هم رمانشی بوده اند و امروز کسی آسپار اسمی ساسد. ولی در جامعه معرزه آفرین ما همی جیاب ساسدده بیروهای "مسب امیرالبنی" مسود سز اسر اسدوق بیرون می آورد. اسسام با اسنان بظرف طلب دار دو حون امام نفس کنده همه حسب اس اسان همه کاره مسود. در کسوری که امام حی سب سسر و سسرور ساسد هار اسعین مسکند، طبیعی اس که سببب سسرده اسپان کرد اسدده کسپان مسنود.

آسانان فروهر، طباطبائی، حسینی و آدمکپائی متسبب مگری هم ساسر خود را آرمودند. وارد صحه اسخانات سدسد چون سسرور کرسد مورد سوجد امام بودن رای می آورد، ناسورد. معصیح سدسب! بد! اینجا که جامعه غربی سسب کسب رای سب آوردن بد ساسد. به ۳۵ میلیون "کوسمد" در مسائل

فنا حزب جمهوری اسلامی و سایر گروه‌های ارتجاعی از این قاعده مستثنی بوده هستند. تهدید نیروهای انقلابی و سرکوب آنان کشتار خلق کرد که هنوز هم شدت تمام ادامه دارد، سرکوب خلق ترکمن و قتل رهبران ستاد شوراهای خلق ترکمن، تحدید آزادی مطبوعات و جلوگیری از انتشار نشریات سازمانهای انقلابی و مترقی، کشتار دانشجویان دانشگاه و... جملگی اقداماتی است که بیان کننده جدال درونی قدرت حاکم بر سر تثبیت و حفظ سلطه و موقعیت یکی از جناحهاست. بعبارت دیگر بنی صدر هر جا که دامنه اقدامات فاشیستی جناح حده بورژوازی حاکم موقعیت او را میزسپید میکرد، بفتح ارتجاع وارد میدان شود درنده خوتر از حریف، فرمان کشتار را صادر کرد.

همه اینها، ولی مانع از این نمیشود که بنی صدر بطلان صورت خود را برای قبضه کردن قدرت دریابد. حتی جلوه‌ها بارز تغلب و ریاکاری حزب جمهوری اسلامی در امر انتخابات در بدو امر نتوانست جلودار این تصور گردد. او که در ابتدا مکتوبند، با طرح مسئله تعادل و توازن در مجلس و اینکه مجلس با مدارای چنان ترکیبی باشد که بتواند بنی صدر را رئیس جمهور عمل نماید نتایج انتخابات به هراس میافتد. هراس وی نیز نه از سر جانبداری از حقوق با اعمال سده مردم، که از خطر افتادن موقعیت خود است. دیدن اکثریت شکننده حزب جمهوری اسلامی در مجلس بنی صدر برای بصدادر آوردن رنگ خطر در گوش بنی صدر کافی بود. ولی بر حرص و آرزو قدرت طلبی بی حد و حصر خرده بورژوازی پابانی نیست. خرده بورژوازی حتی به تغلب در انتخابات و کثرت نمایندگان خود در مجلس آینده نیز تمنا نمیکنند. حق نیز با اوست. او دریافته است که مجلس این چنین فاقد مشروعیت لازم در اذهان بوده هاست و در نهایت سرنوشتی بهتر از سرنوشت مجلس آریا مهری نخواهد داشت. مجلس که ترکیب آن باز کوکننده نیروهای شرکت کننده در قیام و منطق ضد امپریالیستی جنبش مردم نباشد، فاقد جاذبه است و لاجرم در پیله تمایلات فشری انحصار طلبان خواهد مرد. از اینرو باید پیش بینی های لازم بشود. چمران وزیر دفاع و سید علی خامنه ای معاون وزارت دفاع که هر دو بدلیل پیروزی در انتخابات مجلس باید از مشاغل و مناصب خود استعفاء بدهند، از طرف امام بعنوان مشاوران وی در شورای دفاع ملی منصوب میگردند تا همچنان بتوان وزارت دفاع را در کنترل گرفت. از طرف دیگر انتصاب ابوتریف از طرف بنی صدر به سمت نماینده رئیس جمهور در امور کردستان؟ نیز بیانگر عکس العمل بومیان بنی صدر در مورد این اقدام خرده بورژوازی بود.

همه این بازیها هندارهایی جدی به بنی صدر بودند که میباید برای آن چاره جویی کرد. او کم کم در مییابد که بهشتی و رفستحانی و خامنه ای و... حاکمین پلانزاع جامعه هستند و تا زمانی که برنامه و پیشنهادهای از کانال تا شنیدنیات عظام نگردد، ره به عمل نخواهد برد. در چنین وضعیتی آیا براساسی دولتمداری جز "گماشتگی" معنایی دارد؟ رئیس جمهوری که نتواند بر افسار کسبخته ای چگون

خلخالی لکام بزند آیا جز گماشتگی شایسته کاربرد دیگری است؟ از اینروست که بنی صدر نیز دست بدامن سوراخ دعا مینود. او که دیگر به برد حریف پس از اعلام نتایج انتخابات اطمینان پیدا کرده است، تصمیم میگیرد که حداقل مهار را کاسه های اجرایی را بدست خود بگیرد. قدر را هنوز میتوان تقسیم کرد و وقت هنوز هم برای پاره کردن و تقسیم آن باقی است. اگر او موفق شود قبل از تشکیل مجلس، فرصت را برای انتخاب نخست وزیر از حزب جمهوری اسلامی گرفته و از میان خیل تشکلات قدرت خود فردی را برای نخست وزیری انتخاب و او را به تائید امام برساند، مجلس حزب جمهوری غلط میکند روی حرف "آقا" حرف بزند و او را تائید نکند، در این صورت او توانسته است که با تعیین نخست وزیر ویسی از آن، اعضاء کابینه، میدان عمل وسیعتری برای مقابله با مجلس حزب جمهوری اسلامی پیدا کند. او این نقشه را اجراء میکند و امام نیز "موافقت میشود" خود را اعلام میدارد، ولی کیست که بتواند در برابر موج تهدیدات و ارعاب حزب ایستادگی کند. دست همه حضرات در صدرت رو است و کارنامه انقلابی؟ بسیاری شان چندان هم که باید و شاید در خان نیست. "دانشجویان پیرو خط امام" به اشارتی آماده افساگری اند. کیست که بخواهد منافع خود را فدای رقابتهای افسار کسبخته دو حریف میدان کند. کسی حاضر نمیشود. حتی توضیحات "بروفسور و کارشناس اقتصاد" جناب بنی صدر در مورد اقتضای ضروریهای مقطع کنونی انقلاب در امر انتخاب نخست وزیر نیز نمیواند، کسی را از میان انبوه جانبازان و طالبان شهادت جمهوری اسلامی و ادار سازد که تن به چنین موهبتی بدهد. کار این افتخار چنان بالا میگیرد که تنها خود حضرت بنی صدر کاندیدای "نخست وزیری موقت" میشود و قضیه تقریباً "خاتمه یافته" تلقی میگردد. چندانکه حتی ضرورت تاریخی انتخاب نخست وزیر موقت نیز پس از مدتی فراموش میگردد.

همه آنچه که رفت، گوشه هایی از بازیهای سیاسی قدرت حاکم است. بی شک آنچه که در پشت پرده میگذرد بسیار است و شنیدنی که تاریخ در مورد آن سکوت نخواهد کرد. آنچه مسلم است اینست که تا و گانهای آمریکا در دهانه هر مزد را انتظارند و فرودگاههای شناخته شده و نشده در این مملکت فراوانند. در کنار فریادها و هیاهوی قدرت حاکم چیزی با آرامی در حال تکوین است و دست بسیاری از حضرات در کار این تکوین. پس از گذشت بیش از یکماه از تهاجم هواپیماهای امریکایی بخاک ایران، شورای انقلاب و رئیس جمهور هنوز مردم را با بیلبندانسته اند تا آنها را از ماوقع ما حرام مطلع ساخته، "اینها مسئله را روشن کنید. هنوز فرماندهان ارتش، که کمترین حرمتان در این مورد میتوانند اهماق و قسور در انجام وظایفشان باشد (بقول خود حضرات)، نه تنها محکم پسنه های خود را چسبیده اند، بلکه نقدیر نیز میباشند.

در شرایطی که ناوگان آمریکا در خلیج فارس مانور میدهد، در شرایطی که صحبت کودتا کشور را نایبدی فرا گرفته که حتی بخشی از یادوهای قدرت (مجاهدین انقلاب اسلامی) هشدار میدهند و اوبسی علنا "در پاریس وعدهای کودنابسی را میدهد که هدف اصلیش کمونیستها باشند، داشتن انتظار از -

قسط اسلامی

در شعار و در عمل - متن فتوای جدید آیت الله خمینی

سند زیر حاوی فتواهائی از آیت الله خمینی است که بخوبی نشان دهنده برخی نظرگاههای وی درباره مالکیت و حدود آنست. در جواب سوال "آیا تحصیل ثروت از راه حلال در اسلام حد معینی دارد"، وی پاسخ میدهد: "حد آن تحصیل از راه حلال و مراعات وظائف شرعیه در مال است" این خود راحتی حتی افسانه "سرمایه داری محدود و مشروع" که گویا "ثوری" بعضی جریانهاست، رانیز نفی می کند. یعنی کافیت خمس و زکات (امروزیهها میکویید مالیات) پرداخت شود و نیوه تحصیل بیروت هم از راه حلال باشد، دیگر حدی بر آن نیست. مالیات هم که هیچ وقت نتوانسته جلوی انباشت سرمایه را بگیرد، حتی اگر مالیات تصاعدی باشد. در پاسخ سوال "اگر کسی دو منزل داشته باشد... آیا منزل دیگر را اجیرا میشود از او خرید یا اجاره کرد" جواب میدهد: "جایز نیست، حال مهم نیست که میلیونها نفر بی خانمان باشند یا در حلی آبادها زندگی کنند. مهم اینست که از نظر اسلام جیرا نمیشود منزل اضافی راحتی خرید یا اجاره کرد! زمین موات را که احیاء شده باشد هم نمیتوان از کسی گرفت، موسیقی هم که مطلقاً حرام است لابد چون "ماده مخدر" است و الا غیرالنهایه... بهر حال این فتواهای بیان روشن و واقعی ماهیت اسلام و حمایت آن از "مستضعفین" است. این فتواها پاسخی گویا به آن دسته از کسانی است که هنوز در انتظار معجزه امام نشسته و برای رهائی خود چشم به اقدامات رهبران جمهوری اسلامی دوخته اند.

۱۲ بهار ۱۳۵۸ - سید تقی - ۱۹ شعبان ۱۳۵۸
 حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره
 بسمه از اهله عرض سلام و تحیات و افتخار است و از سرگشته بچند سوال ذیل پاسخ فرمایید

آیا اموال چه کسانی را میشود مصادره کرد
 سید تقی
 اول آن که از طریق دولت و در صورتیکه
 به طبقه و ازین طبقه باشد و در صورتیکه

آیا تحصیل ثروت از راه حلال در اسلام حد معینی دارد
 سید تقی
 در آن صورت که از راه حلال و در صورتیکه

اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه
 سید تقی
 اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه

اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه
 سید تقی
 اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه

اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه
 سید تقی
 اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه

اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه
 سید تقی
 اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه

اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه
 سید تقی
 اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه

اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه
 سید تقی
 اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه

اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه
 سید تقی
 اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه

اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه
 سید تقی
 اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه

اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه
 سید تقی
 اگر کسی ثروتی را از مال حلال خرید یا مصادره کرده باشد چه در صورتیکه

برخوردی به تفکر و مشی سازمان

چریکهای فدائی خلق (۱)

روند یک سقوط

این حلات را تشدید کند باید ابا داشت. بهر حال این محطور ساگراش روز افزون سازشکاری در سازمان در حال منافی شدن است.

مسئله دیگر مناسبات گذشته ما با اس سازمان است که به شاحب مسائل کنونی و ریشه‌های آن کمک میکند و این امر وطنه خاصی را بعهده ما میگذارد که احتیاط از آن نفع حسن کموبستی نخواهد بود. مادر این نوسه تا آنکه قسما اعظم تا کند خود را بر مسائل کنونی سازمان میگذارم معبدا هر کاه اشاره به گذشته در روش شدن مسائل کمک کند تا آنها حواهم پرداخت. گذشته بی ارتباط با حال حاضر، وضع کنونی عبر مرسب تا آینده نیست. تنها با توجه به مراحل مختلف یک روند است که میتوان آینده را پیش بینی کرد.

وضع چپ چگونه است

گفتیم که سازمان چریکهای فدائی خلق بزرگترین سازمان چپ است و بالتبع مسئولیت وضع کنونی جنبش چپ - تا آنجا که به عملکرد چپ مربوط میشود و طبعاً نه آن بخشی که مربوط به عوامل خارج از کنترل نیروهای چپ است - بعهده این سازمان است. بعبارت دیگر از آنجا که این سازمان در موقعیتی قرار داشته است که با اتخاذ مشی و شیوه‌های خاص خود سیر بسیاری از حوادث را معین میکرده است، لهذا مسئول سیر درست و نادرست وقایع کسانی هستند که تعیین کننده مشی و شیوه عمل سازمان میباشند. هیچ استدلال و احتیاجی قادر به نفی این حکم مسلم نیست. در گذشته‌های دور سازمان چریکهای فدائی خلق و مبارزات و فعالیتهای آن دستاوردهائی داشت، اعتبار آن از نظر مردم متوجه این سازمان است و بنا بر این مسئولیت شکست ها و غفلتها نیز.

بدین ترتیب نگاهی وضع کنونی چپ، بهترین معرفت صحت با عدم صحت مشی و شیوه‌های اتخاذ شده توسط سازمان چریکهای فدائی خلق است و تا آن خواهیم پرداخت.

هنگامی که صفحات رهائی بسته میشد، کار شماره ۵۹ منتشر گردید و بسیاری از مطالبی که در نوشته زیر، که چندی قبل نگاشته شده است، انبابت گشت و نشان داد که نگرانی ما و جستجو برای یافتن ریشه‌های انحراف و روند آن در این سازمان مورد داشته است. امیدواریم این نوشته‌ها در روشن کردن ذهن اعضاء و هواداران سازمان چریکهای و سایر نیروهای چپ موثر باشد.

اهمیت و بزرگنقد

بررسی و نقد تفکر و مشی سازمان چریکهای فدائی خلق علاوه بر آنکه بخشی از مبارزه ضد بولوریک ضروری جنبش چپ است، اهمیت ویژه‌ای نیز دارد. این اهمیت ناشی از آنست که اس سازمان و هوادارانش در حال حاضر بخش عمده نیروهای چپ را تشکیل میدهند و در اذهان بسیاری، چپ‌سازان مترادف با نیروی این سازمان است. بخشی از این "بسیاری" را توده‌های ناآگاه تشکیل میدهند و بخشی را نیروهای مرتجع و وابسته به رژیم که خود چیزی از چپ و مسائل مختلف آن نمیدانند و ضرورتاً از روی ساده‌انگاری بزرگترین سازمان چپ را معادل کل آن تصور میکنند و برنامه و مشی خود را بر آن اساس استوار میسازند.

بدین ترتیب مشاهده میشود که حرکت این سازمان هم در عمل جنبش چپ جامعه ما بطور عیبی و هم در انعکاس ذهنی آن در طبعه حاکمه و نیروهای ناآگاه، تعیین کننده است. تشخیص این مسئله در گذشته باعث شده است که گاهگاه محظوراتی در انتقاد از این سازمان بوجود آید زیرا چنین تصور میشده و شاید هنوز هم چنین تصور شود که سخن گفتن از مسائل و مناسبات اس سازمان موجبات سوء استفاده دشمن را فراهم خواهد کرد. با وجود آنکه سبب اینی در نقد و سرخورد، حواب این ملاحظه کاری‌ها را داده است معبدا اس سیر حقیقت دارد که هنگامی که جریان و با سازمانی مورد حمله متمرکز مرتجعین اسار اتحاد روشی که

هنوز مدت زیادی از روز ۱۱ اردیبهشت، روز چهارم کارگر، نمیگذرد. کمتر کسی است که در مقام مقایسه مراسم این روز با همین مراسم در سال گذشته بر نیامده و دچار تاءسف و خشم، و از آن بیشتر دچار نگرانی در مورد جنبش چپ نشده باشد. سال گذشته بیش از نیم میلیون نفر صرف مناجاد را، در یک راهپیمایی باشکوه در تهران تشکیل دادند. تمام نیروهای چپ صرفنظر از وابستگی سازمانی مؤثرترین نمایش قدرت را در شهرهای مختلف ایران اجرا کردند و این هنگامی صورت گرفت که هنوز دست رژیم کاملاً روشن نشده و بخش بزرگی از چپ و منجمله اعضا و هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق تحت تأثیر این توهم بودند که یک دولت ملی بر جامعه حکمرانی میکند. در آن تاریخ، سه ناراضی توده‌های مردم حد کنونی بود. چه هنوز شور و شوق انقلابی تحمل سختیها را آسان میکرد. و نه زده شدن ابرهای نوهم با اندازه امروز بود. در آن روز، جمهوری اسلامی برای توده‌های عظیمی از مردم آینده امید بخشی را مجسم میکرد و شعار دوشواریک سال اخیر هنوز چشمه‌ها را باز نگرفته بود. با سهم نمایش قدرت چپ‌تکان دهنده بود.

امسال اما کسی نمیداند که در عهد "حادثه" نمایش وحدت، "وحدت صفوف کارگری" برگزار شد! تفتت و تعرفه در مسیهای حد خود بود. "نمایش وحدت" در حقیقت نمایش سنت، خودپرستی، بدنام کاری و بی اعتباری بود. اما این امر که برای هر چپ‌رزمده ای مایه نگرانی است، برای سازمان چریکهای فدائی خلق، گویا، بسیار امیدبخش و حرسندگسند بود. سر مقاله کار ۵۷ درباره این روز نوشت:

"حسن اول ماه مه در میدان آزادی بر شور و نریب و پرشکوه‌ترین میتینگ سازمان با قدرتی بی‌مانند برگزار شد."

یکشوی؟ یکدورغ؟ شاید. ولی شاید نه. شاید حقیقت این است که در منطق این سازمان بهتر است که ۳۰ - ۴۰ هزار نفر به اسم "سازمان" جمع شوند تا نیم میلیون نفر به نام چپ. و در صفحات بعد خواهیم دید که این "شاید" واقعیت دارد. بهمن جهت سجعاً منتهی تلاش خود را برای بهم زدن تظاهرات یکپارچه انجام داد و پس از آنکه برخلاف تصور آن توده عظیم سال گذشته بیزیر بر زمین در ناممد برای حفظ آبرو این تظاهرات را "باشکوه‌ترین" و کذا خواند.

بنابر این برای هر عنصر صادق چپ - و منجمله بسیاری از هواداران سجعاً - این مسئله مطرح است که چرا پس از یکسال تلاش و سازماندهی، پس از یکسال افشای رژیم، پس از یکسال از دیاد ناراضی از حکومت اسلامی، وضع چپ تا این حد رقت انگیز است؟ آیا این امر حقیقت نداشت که در گذشته همه عناصر آگاه چپ و سجعتر سازمان - های آن متشکلتر خواهند شد؟ یکسال پیش بدسل نیروهای ارتجاعی حاکم، نیروهای چپ بودند. امروز

چپ چندین و چند گام به عقب رفته و در بسیج توده‌هایی که توهم خود را از دست داده‌اند موفق نشده است. چرا و مسئول کیست؟ این توده‌ها را متأسفانه یا بخشهای رقیب جناح حاکم، و یا حداکثر نیروها می‌نمایند مجاهدین جذب کرده‌اند. تجربه یکمال و اندکی حکومت اسلامی که باید چشم توده‌ها را نسبت به حکومت دینی و مذهبی باز میکرد، موجب نقل مکان آنها از یک اردوی مذهبی به اردوی مذهبی دیگر شده است. و اگر در این میان عده‌ای نیز کلاً آگاه شده‌اند، این نه بخاطر کفایت و کاردایی نیروهای چپ، بلکه بیمن تحریر زندگی آنها بوده است. چپ در مجموع بی‌لماقت‌تر و کونه‌بین‌تر از آن بود که گامی فراتر از نوک سینی خود و منافع گروهی و فرقه‌ای خود بردارد. پس از یکسال امکان فعالیت علنی و گسترده، به عقب رفتیم. و این نه کنه‌اش، شیخ صادق خلخال، که تقمیر ماست.

آیا در این ارزیابی هم نظریه؟ آیا معتقد هستیم که حباب نظر کمی و کسبی رسد مناسب نکرده و آگاه شدن مردم سپره کافی نکرده است؟ آیا معتقد هستیم که مبارزات کارگری پس از اغلا خودجودی اولسه، گسترش نیافته و امروز برولنازی ایران بیس از درور همراه با سازمانهای چپ در حیطه سرکوتبی رژیم سرمایه گام بر نمیدارد؟ آیا معتقد هستیم که بخش مهمی از توده‌هایی که در اغلاب سهم بودند و از رژیم سرچوردند بخای رو آوردن به سازمانهای چپ، شور و سوق خود را از دست داده و نه ر خوب کسده شده‌اند؟ اگر چنین ارزیابی‌هایی داریم و نگران هستیم و می‌خواهیم بدانیم چرا حسن شده است و چگونه میتوان موج را برگرداند، در این صورت‌های آن دارد که هر نقد و نظری را دلسورانه و بدون تعصب گروهی بخوابیم. حویا و جستجوگر باسم... و اگر غیر از اینست، اگر حال میکسم که اوضاع بوفی مراد است در آن صورت بهتر است دفتر را بکنار نهم و مانیز فریاد سر آوریم که امسال مراسم روز جهانی کارگر با نکره‌بر از سال گذشته برگزار شد. در این نوشته مخاطب ما کسانی نیستند که سئوالی از سئوالات فوق برایشان مطرح شده است. کسانی نیستند که همه جوابها را می‌دانند و قطعاً کسانی نیستند که رگهای کردن برحسه دارند.

همسجا بهر است در مقدمه تکلیف خود را بنا اعضا و هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق روس کنیم. این گروه بنظر ما طیف‌ربر را تشکیل میدهد. ۱ - گروهی که مواضع سازمان را قبول دارند. آنها را در بنطاس یا اغفادان اندشولوزیک خود میداند و آر آنها دفاع میکنند. در مورد این گروه البته این سئوال مطرح است که کدام بخش از مسائل مطرح شده و موضعگیریهای سازمان را مطابق نظر خود میداند؟ در حالی که نظرات متناقضی از طرف سازمان ارائه میشود (که به مکانیسم آن توجه خواهد شد) کدامیک

ذوق حالی نحالی خواهند شد زیرا " رهبری " به آنها اعتماد کرده است! آنها حاضرند برای رسیدن بسینه چنین مقام رفیعی جانفشانی کنند. رفیق x به آنها لمخدرده، و از آنها محبت کرده است...

این تراژدی البته مختص یک سازمان نیست این تراژدی انسانیست و هر جا که نوده و وسعتی در انسانهایی که شکوفانده اند وجود داشته باشد، اعتماد این تراژدی وسعت است. در مقابل این فاجعه فاجعه برای کمونیستها - یا بابتادباستادگی کرد و یا تسلیم شد. راه آمدن با آن در نهایت به پذیرش آن منحصر میشود. این گامی است در سراسیمی که هر لحظه بر شتاب آن افزوده میشود.

گفتیم که هر چه تعداد انسانهای شکوفاننده و مٹکی به غیر بیشتر باشد ابعاد این تراژدی وسیعتر است ولی باید بلافاصله اضافه کنیم که مکانیسم توسعه سازمانهایی با این کیفیت با این ترتیب است که همواره هواداران و درادسجین کرده و بمجرد آنکه شخصی مندهم فرد مورد نظر شخص آرام و "مطمعی" است با پول به انواع و اقسام شیوهها خود را از دست چنین هوادارانی رها میسازند یعنی دیگر در امر جمع انتخاباتییز دخالت میکنند و این بنوبه خود نحوه رشد بعدی سازمان را معین میسازد.

برای آنکه نشان داده شود که مسائل و مشکلات کنونی جریکهای فدائی خلق امر جدیدی در این سازمان نیست و نیز برای تنبه هوادارانی که هنوز به عمق و دامنه مسائل توجه نکرده اند، اشاره به بخشی از بحرسه خودی این سازمان را ضروری میدانیم. اما قبل از اینکه باین مسئله بپردازیم توجه رفعا را به چند نکته جلب می‌کنیم

۱- مادران نوشته قصد تو همین به سازمان و بسه هواداران صدق آثار داریم. ما خود بسیار نزدیک به سازمان بوده ایم و عواملی را طی کرده ایم که در آن حمله ی دیگران به سازمان برای ما بسیار دردناک بود. ماشور و شوق را احساس کرده ایم و تقدس آبراد ز صوری که در راه درس باشد احساس میکنیم. سایر ایمن پیشانی از هواداران صدق سازمان می‌خواهیم از تندی های ضروری این نوشته بترسند. ما ایمان داریم که خواننده و صدق حتی اگر دریابان با ما موافق نباشد، لااقل بقیه نظر ما را درک خواهد کرد و نکات درسی در آن خواهد یافت اما ضرورت اولیه این است که بدام کلیشه‌های نظیر "به سازمان نوهیمن شده است" و غیره بنگریم. باین نکته توجه کنیم که آما مسئله مطرح شده حقیقت دارد یا نه. و باز به این نکته توجه داشته باشیم که سازمان جریکهای فدائی خلق بطور مستقیم و ناغیر مستقیم مطالبی عیبوان خواهد کرد تا کار گذشته و فعلی خود را نوحه کند. ماهی کار نفاونی با گذشته خواهد کرد چون سازمان جریکهای فدائی خلق تحمل آنرا نداشته و ندارد که گروهی از اعضا و هواداران خود را مسفل از خود

سند. روس حزب بوده در مورد تمرکز حمله بسه منعین از خود، از طرف این سازمان سر بسند تعین میشود. این امر نظر اتحادکنندگان حسن شوهای باعث مرعوب شدن اعضا و هواداران ناراضی سازمان شده و از انشعابات محتمل بعدی جلوگیری میکند برای ماراس کردن فامدر ربر حملات با حوازمزاده بسیار دشوار بودو اگر این نبود که ماه راه خود ناپای جان ایمان داشتیم چه سا که قادر نمیشدیم تشکیلات مستقل خود را بوجود آوریم. امروز بهر حال چه سازمان جریکهای فدائی خلق خواهد و چه خواهد ما واقعیت داریم، روبه گسرس هستیم و با ایمان و اراده ای مضاعف در مقابل شیوه های ارباب گریانه و سلطه حویانه مبارزه خواهیم کرد. وجود ما نشان می دهد که نمیتوان با اعمال شیوه های نوده ایستی از تشکیل و رشد سازمانهای دیگر جلوگیری کرد. ما ایمان داریم که در میان نوده کثیر هواداران صادق سازمان کسانی که به این نکات توجه داشته باشند، و کسانی که مٹی متزلزل و راست کنونی سازمان را در صا دوناقص با اهداف خود - و نیز با گذشته سازمان - بدانند، فراوانند و این بیروها از درون و بیرون سازمان در مقابل انحراف جریانی که منواس و شایسته بود تبدیل به یک نیروی اصل اعلانی شود ساکت خواهند نشست.

۲- بحث ما شامل مسائل بسشی و ایدئولوژیک - تئوریک است. ایها کلا از هم فابل تفکیک نیستند ولی بهر حال رمنه های محلی را در بر میگیرند. ایرادات اساسی تئوریک سازمان جریکهای فدائی خلق، تحلیل از ماهیت دولت، خرده بورژوازی، انقلاب و... زمانی میتواند مطرح شود که بایش ایورنوبیستی تسوبه حساب شده باشد. بحث تئوریک در بسک بسو ایورنوبیستی مضحک است، چگونه میتوان برای بسک ایورنوبیست ثابت کرد که تحلیلش از ماهیت دولت نادرست است در حالی که مسلم است که دیورنوبیستی دابست، امروز ضرورتاً آنرا عوض کرده و مردانبار همان را خواهد گفت؛ در حالیکه میدانند او به بسری که میگویند اعتقاد ندارد بلکه بر حسب مصلحت تئوری بسفی می‌کند؛ در حالیکه می‌دانند اگر بسف واد و در جاهائیکه میتواند - بسو که دیورنوبیست سنگر نوده ای متب حواله می‌دهد؛ بسا بر این اساس ایدئولوژی بسس سلطه گیری و خود مرکز بسنی را افشا کرد و بسس عناصر انحرافی مشرک در تئورهای محلی ارائه شده توسط بسک جریان ایورنوبیستی را - به بس منظور ارشاد تئوری با فان - بلکه بسطور همدار به بیروهای انقلابی که احتمالاً بعلت کمبود تئوریک و با عدم توجه کافی، در بسری معابر با اهداف خود افشاده اند.

۳- سازمان جریکهای فدائی خلق از بدو بسس تا کون مدام دچار تحول و تعیر بوده است، اما

ذوق حالی نحالی خواهند شد زیرا " رهبری " به آنها اعتماد کرده است! آنها حاضرند برای رسیدن بسینه چنین مقام رفیعی جانفشانی کنند. رفیق x به آنها لمخدرده، و از آنها محبت کرده است...

این تراژدی البته مختص یک سازمان نیست این تراژدی انسانیت است و هر جا که نوده و وسعتی را انسانهایی که شکوفاننده اند وجود داشته باشند، اعتماد این تراژدی وسعت است. در مقابل این فاجعه فاجعه برای کمونیستها - یا بابتادباستادگی کرد و یا تسلیم شد. راه آمدن با آن در نهایت به پذیرش آن منحصر میشود. این گامی است در سراسیمی که هر لحظه بر شتاب آن افزوده میشود.

گفتیم که هر چه تعداد انسانهای شکوفاننده و مٹکی به غیر بیشتر باشد ابعاد این تراژدی وسیعتر است ولی باید بلافاصله اضافه کنیم که مکانیسم توسعه سازمانهایی با این کیفیت با این ترتیب است که همواره هواداران و درادسجین کرده و بمجرد آنکه شخصی مندهم فرد مورد نظر شخص آرام و "مطبعی" است با پول به انواع و اقسام شیوهها خود را از دست چنین هوادارانی رها میسازند بجز در دیگر در امر جمع انتخاباتی. دخالت میکنند و این بنوبه خود نحوه رشد بعدی سازمان را معین میسازد.

برای آنکه نشان داده شود که مسائل و مشکلات کنونی جریکهای فدائی خلق امر جدیدی در این سازمان نیست و نیز برای تنبه هوادارانی که هنوز به عمق و دامنه مسائل توجه نکرده اند، اشاره به بخشی از بحرسه خود با این سازمان را ضروری میدانیم. اما قبل از اینکه با این مسئله بپردازیم توجه رفعا را به چند نکته جلب می‌کنیم

۱- مادران نوشته قصد تو همین به سازمان و بسه هواداران صدق آثار داریم. ما خود بسیار نزدیک به سازمان بوده ایم و عواملی را طی کرده ایم که در آن حمله ی دیگران به سازمان برای ما بسیار دردناک بود. ماشور و شوق را احساس کرده ایم و تقدس آبراد ز صوری که در راه درس باشد احساس میکنیم. سایر ایمن پیشانی از هواداران صدق سازمان می‌خواهیم از بند و های ضروری این نوشته بترسند. ما ایمان داریم که خواننده و صدق حتی اگر دریابان با ما موافق نباشد، لااقل بقیه نظر ما را درک خواهد کرد و نکات درسی در آن خواهد یافت اما ضرورت اولیه این است که بدام کلیشه‌های نظیر " به سازمان نوهیمن شده است " و غیره بفریم. با این نکته توجه کنیم که آما مسئله مطرح شده حقیقت دارد یا نه. و باز به این نکته توجه داشته باشیم که سازمان جریکهای فدائی خلق بطور مستقیم و نا غیر مستقیم مطالبی عنوان خواهد کرد تا کار گذشته و فعلی خود را نوحه کند. ماهی کار نفاونی با گذشته خواهد کرد چون سازمان جریکهای فدائی خلق تحمل آنرا نداشته و ندارد که گروهی از اعضا و هواداران خود را مسفل از خود

سند. روس حزب بوده در مورد تمرکز حمله بسه منعین از خود، از طرف اس سازمان سر بسند تعین میشود. این امر نظر اتحادکنندگان حسن شوهای باعث مرعوب شدن اعضا و هواداران ناراضی سازمان شده و از انشعابات محتمل بعدی جلوگیری میکند برای مارا سگ کردن فامدر ربر حملات با حوازمزاده بسیار دشوار بودو اگر این نبود که ماهه راه خود ناپای جان ایمان داشتیم چه سا که قادر نمیشدیم تشکیلات مستقل خود را بوجود آوریم. امروز بهر حال چه سازمان جریکهای فدائی خلق خواهد و چه خواهد ما واقعیت داریم، روبه گسرس هستیم و با ایمان و اراده ای مضاعف در مقابل شیوه های ارباب گریانه و سلطه حویانه مبارزه خواهیم کرد. وجود ما نشان می دهد که نمیتوان با اعمال شیوه های نوده ایستی از تشکیل و رشد سازمانهای دیگر جلوگیری کرد. ما ایمان داریم که در میان نوده کثیر هواداران صادق سازمان کسانی که به این نکات توجه داشته باشند، و کسانی که مٹی متزلزل و راست کنونی سازمان را در صا دوناقص با اهداف خود - و نیز با گذشته سازمان - بدانند، فراوانند و این بیروها از درون و بیرون سازمان در مقابل انحراف جریانی که منواس و شایسته بود تبدیل به یک نیروی اصل اعلانی شود ساکت خواهند نشست.

۲- بحث ما شامل مسائل بسشی و ایدئولوژیک - تئوریک است. اینها کلاً از هم قابل تفکیک نیستند ولی بهر حال رمنه های محصلی را در بر میگیرند. ایرادات اساسی تئوریک سازمان جریکهای فدائی خلق، تحلیل از ماهیت دولت، خرده بورژوازی، انقلاب و... زمانی میتواند مطرح شود که با پیش ابورنویستی بسه بسه حساب شده باشد. بحث تئوریک در بسک بسو ابورنویستی مضحک است، چگونه میتوان برای بسک ابورنویست ثابت کرد که تحلیلش از ماهیت دولت نادرست است در حالی که مسلم است که دیورر "تحلیلی" داشت، امروز ضرورتاً آنرا عوض کرده و مردانار همان را خواهد گفت؛ در حالیکه میدانند ابورنویستی که میگویند اعتقاد ندارد بلکه بر حسب مصلحت تئوری بسی می‌کند؛ در حالیکه می‌دانند اگر بسو بسو و در جاهائیکه میتواند - بسو که دیورر با او در یک سنگر بوده ای بسب حواله می‌دهد؛ بسا بر اس انداساد ابورنویسم سلطه گری و خود مرکز بسنی را افشا کرد و بسو بسو عناصر انحرافی مشترک در تئوریهای محلیف ارائه شده بسو بسک جریان ابورنویستی را - به بسه منظور ارشاد تئوری با فان - بلکه بسطور همدار به بیروهای انقلابی که احتمالاً بعلت کمبود تئوریک و با عدم بسو بسو کافی، در بسری معابر با اهداف خود افشاده اند.

۳- سازمان جریکهای فدائی خلق از بدو بسس بنا کون مدام دچار تحول و تعیر بوده است، اما

اگر تا بحال در اتخاذ موضع فکور شده لافل پس از این همه وقت تحلیل مفصل و حامی ارائه دهید. شرط هر تحلیل نیز این است که حداقل دانسته شود دیگرانی که نظر داده اند چه میگویند، چرا میگویند، کدام بخش از کدام نظر درست است و کدام غلط. اما، تصور میکنید برخورد سازمان - بهترین است گفته شود شخص رفیق حمیدانرف - به این اقدام ما چه بود؟ رفیق از ما رنجیده بود چه نظر او گویا با ارسال این نثریات ضاله قصداً ارشاد سازمان را داشته ایم!!

امیدواریم خواننده ای تصور نکند که اغراق گفته ایم خوشبختانه این مورد از موارد بی شماری است که در مکاتبات آمده و ما به آنها در گذشته بلکه پس از انقلاب نیز سازمان خواسته ایم آنها را منسوخ کنیم و یا توافق کردیم که ما آنها را منسوخ کنیم.

بهر حال برای ما معجب آور خواهد بود که این بار نیز یکی از برخورد اصولی از جانب صحفا و مجامع که کوشش نمود که فهمیده شود ایراد و اشکالات چه بوده و چه هست، با برخورد شایسته و بیگانه و غیر مادیانه روبرو شویم و صحفا، نکوشد برای جواب به انتقادات و تصحیح آنها، محدوداً ما را مورد حمله قرار دهد. حسین پرخوردی بنام در گذشته مؤثر نبود، در حال حاضر نیز مسلمانی نماند خواهد بود. ما هم جبر خود را بر سر ایمان خود گذاشته ایم و مرغوب سدسی نیستیم.



بدین ترتیب ملاحظه میشود که مسئله عدم قابلیت در بدویش انتقاد، برخورد غیر مادیانه به مسائل و مشکلات چگونه رشته های هر نوع تفاهم و همکاری درک، مناسبات کمونیستی را از هم میگسلد و تنها کسانی را در یک جریان و یا سازمان باقی میگذارد که با حاضر باشند سلطه جویی و تحمیل را نامید روری که خود دست بالا پیدا کنند تحمل کنند و بی آنکه اساساً به روابط غیر کمونیستی و قدرتمندانه حسیو گرفته و همواره گوش فرمان او امر انسانی باشد که مناسبات سازمانی آنها را در این قراردادها است.

این امر را که این افراد چگونه و چگونه در موقعیتی قرار گرفته اند که تعیین کننده سرنوشت افراد بسیاری است و از چه وسائلی برای خوددانی کردن مقام و منصب خود استفاده میکنند و به چه شیوه هایی متوسل میشوند، راه و رسم احزاب کمونیست جهان بکرات نشان داده است. مانند نازیها و تحولات حزب کمونیست شوروی و از آن چشمگیرتر حزب کمونیست چین صرفاً نمونه های برجسته تر این سرنوشت پدید آورنده و مورد حزب توده عیان تر است که احتیاج به روشنگری داشته باشد، اما در مورد صحفا این مسئله از دیده کسانی که در مناسبات سازمانی وارد نموده اند تا اندازه ای پنهان مانده است و بسیاری

در جواب او متعاقباً نامه ای پی برده و صریح نوشته شد که در آن ماهیت واقعی اعمال و رفتار رهبری و شخص او و خطراتی که متوجه سازمان و جنبش است - - - - - با آوری کردید. متأسفانه بلافاصله پیش از این دوران بود که ضربات اردیبهشت و خرداد ۵۵ پیش آمد که طی آن هم رفیق حمیدانرف و هم رفیق سازمان ما منوجهی حامدی تهیه شدند و کوششهای بعدی نیز بعلت تلاشی شکست سازمان و مسائلی که در ارتباط با نمایندگان آنها وجود آمد به نتیجه نرسید (شرح محملی از اسیر کوشش در نوشته "نگاتی درباره پروسه تجاسر" آمده است)

اما آنچه در نوشته حاضر دارای اهمیت است به سرنوشت پروسه تجاسر بلکه نشان دادن اعمال شوه ها نشانی از جانب سازمان چریکها در رابطه با اعضا و هوادارانی است که چشم آنها به مسائلی که "ناید" باز شده است و دیگر نمیتوان آنها را تحت عناوینی مانند "مخالص سازمانی" و نظائر آن فریفت.

ما در مکاتبات، مناقشات و بحث های بسیار مفصل خود، شدیدترین انتقادات رایج مسائل غیر کمونیستی درون سازمان کردیم. برای ما مشاهده، این وضع که سازمان با کارهای بسیار فعال خود که بر رهبری اقتصاد داشتند برخورد غیر مادیانه میکنند و آنها را "تعیید" میکنند تا در در خارج شوند غیر قابل تحمل بود، برای ما مشاهده، این امر که رفیق زیدور رفیق عمودر کار در رهبری برای خود حسابهای جداگانه باز کرده و هر یک میکوشد ارتقاء درخت سازمانی را به هواداران خود منحصراً کند، مشاهده، این امر که ادامه، انتقادات سرانجام نامطلوبی را بوجود میآورد، مشاهده، دروغ گوئی بعنوان مخفی کاری، "پشت پازدن" بخاطر خوش نیامیدن، مشاهده، تنبیه بدنی بعنوان "عبرت" آموختن، کشاندن سازمان به ردوبندهایی که افراد از آن خیر نداشتند غیر قابل تحمل بود.

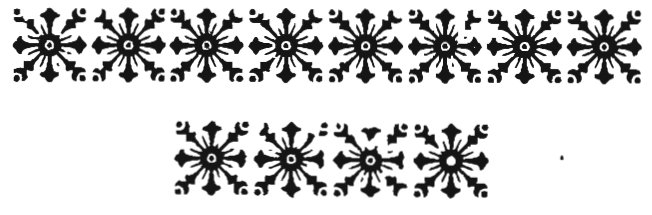
شاید بدتر از همه، اینها، بیش از هر چیز عامل بوجود آورنده، این انحرافات یعنی، مسئله، بی دانشی و عدم رغبت به آموختن، زجر آوری بود. شاید ذکر یک نمونه ابعاد این مسئله را نشان دهد و مشخص سازد که چرا سازمان سرنوشت کنونی را پیدا کرده است.

هنگامی که حزب رستاخیز تشکیل شده هر چه انتظار داشتیم کشیدیم سازمان موضعی اتخاذ نکرد. ماهها گذشت و ما مرتباً "سئوال میکردیم و فشار میآوردیم که چرا موضع گیری نمیشود. این مسئله نه تنها برای ما بلکه برای همه شکفت آور بود. رابطین سازمان علت عدم اتخاذ موضع از طرف سازمان را "نداشتن فرصت" ذکر میکردند که البته به شوخی بیشتر شایهت داشت. ما در مقاله مفصل در روزنامه - هائی که در اختیار داشتیم نوشتیم. تمام سازمانهای کمونیست و غیر کمونیست دیگر موضع گیری کردند و تحلیلهائی ارائه دادند. ما تمام این نوشته ها را مختلفاً را جمع آوری کرده و در اختیار سازمان قرار دادیم با این دید که

نماید. طبیعی است که حسن سارمایی حسن جبارا سه
 بجائی بکشاند که امروز رسیده است. طبیعی است که
 بتواند رحرانات بهره برداری اصولی کند و دانشمندان
 گرایش به حرکت بدینال این با آن سروی خرده بورژوا
 داشته باشد و برای بحاب خویش در حسنجوی "حسن -
 منرقی" در درون هیئت حاکمه باشد.

ما در مورد این تنگ نظری خرده بورژواژوسی
 رهبری سازمان، که از درون سازمان شروع شده و به
 هواداران و سپس سایر نیروهای اجتماعی گسترش پیدا کرده
 باز هم سخن خواهیم گفت. در اینجا تنها تذکر دادیم که
 پدیده ای که از سالهای ۵۴ و ۵۵ در سازمان نشیب
 شده بود و تمایل رهبری به جاودانی کردن خود و ترس
 و واکنش از افراد و نیروهایی که "مختلا" چیزی بیش از
 آنها میدادند. با نگرانی استر داشتند. پدیده ای
 که طی آن افراد و حرانهای صاحب نظر طرد شده
 و "خودمایی های" گوش فرمان محال رشد می یافتند،
 امروز شدیدتر از گذشته در حال عمل است و رهبری
 سازمان را و امده دارد که به انواع شیوه های ضد
 کمونیستی و ارتجاعی برای حفظ موقعیت خود متوسل
 شود. هنگامی که کاری بزرگتر از طرفیسه عهد
 مجموعه ای امید که مایل باشد به نقاط ضعف خود
 اعتراف کند تا مسادا موقعیتش در خطر امید نبوده کار خزان
 نخواهد بود. بر پروژا مارنار سکنارسی و احکار گرا -
 - باه کردند. دیروز با کادرهای قدیمی خودشان، و
 امروز با همه ی عالم ...

ادامه دارد



سارزترین نمونه آن در دوران قبل از قیام بهمن و
 پس از آزاد شدن کادرهای قدیمی از زندان بوقسوع
 سوس.

توضیح آنکه کادرهای قدیمی و با تجربه سارمان
 که همگی در زندان بودند بغافلگی کوتاهی از زندان
 آزاد شدند. طبیعی ترین و اولین شرط برخورد اصولی
 به این قصه، نه استعمال لفظی از این اعضاء،
 بلکه فراهم آوردن زمینه برای استفاده از تحاربت
 طولانی آنها بود. و این بویژه در شرایطی که سازمان
 از لحاظ عنصر من فکر و محرب در مضمیفه شدید بود
 بسیار ضروری و حیاتی بود. اما همه با تحیر مشاهده
 کردم که رهبری تنگ نظر سازمان از ترس اینکه

کادرهای قدیمی "مقام و مصداق آنها را محظر اندازند،
 با مصداق نه برینو با صدقانه ترین برخورد ها رانست
 به سسکویان خود معمول داشتند. اعضاء رهبری
 سازمان هر یک بخشی از رسیه کادرا دو دستی
 جسیده و مانند فئودالها آنها را ملک طلق جسیود
 صدانستند و این بخصوص در شرایطی که سارمان بعلت
 شرایط اجتماعی بسرعب در حال گسترش بود و این
 مسئله: سار نه کادرهای محرب را صدجندان میکرد
 برای سازمان، برای رشد کیفی سازمان، در حکم
 خودکشی بود. همه دیدم که با گسترش سارمان اعمال
 شی که هنوز دست حب و راست خود را در مسائل سیاسی
 نمی شناختند بعنوان "مسئول" این با آن مطلقه و در
 جمعیت رهبر این با آن سخن از فعالیت ها گمارده
 ندادند. شرط انتصاب این افراد فرمانبری و قسرار
 کرفس در "طفا" این با آن "رهبر" بود. طبیعی بود که
 این افراد لیاقت و نحره سازماندهی قابل توجهی
 از خود نشان بدهند و هواداران حدید را سردرگم
 از خود نگاه دارند. و باز طبیعی بود که اینان که
 خود به سنجریکی خویش واقع بودند گوش فرمان
 مرکزیت داشته و او را مر آنها را بصورت وحی منزل
 اجرا کنند. ناسامایی رفتن یکی که در امر سنج
 و سازماندهی و آموزش هواداران در یکسال گذشته
 بوجود آمده است طبیعی ترس نتیجه این طرز کار است
 و این در حالتی است که بسیاری از کادرهای نحره
 بکاری سپاده شده و وجود آنها از این نظر بدون
 اسفاده مانده است. گاهی به سابعه و نحره و سبزان
 درایت و درک سیاسی پاره ای از "مسئولین" سفتادر
 حال حاضر چیزی بیش از ناسف انگیز است و در جسی
 صورتی چه انتظاری میتوان از آنها و با از سازمانی
 با حسن اهران و مسئولیتی، داشت؟ طبیعی است
 که سارمایی با جسی سروبا چنان انسانی در اینس
 دوران بحرانی پر نلاطم، در این مقطع از تاریخ که
 یک روز هزار روز حادثه دارد نداند که چه کند
 ریکراک سرود، و دایم موضع عوض کند، از تحلیل و بحث
 عاجز باشد و دائم از پشوانه "شهادت سارمان" (همه
 شهادتی که همه چهرشان را بقی کرده است) ارتساق

هفته نامه

رهائی

نشریه
سازمان وحدت
کمونیستی

توقیف نشریات انقلابی، تکرار تلاش مذبوحانه ارتجاع

بی‌لحاصی و بی‌عملی مطلق رژیم جمهوری اسلامی در حل مشکلات اقتصادی - سیاسی رجمکسان جامعه ارتکظرف و عملکردهای سرکوبرانده در کردستان، خورستان، ترکمن... و خاوران سرمایه نه کلیده آزادهای دموکراتیک و سازمانهای مترقی از طرف دیکر سبب شده که هر روز نوده‌های وسیعتری نه ماهیت مدخلی رژیم بی‌برده و واقف‌سوندکه از این امام زاده هم معجزه‌ای حاصل نخواهد شد.

سردمداران رژیم وحشت‌زده ارتدآگاهی تزده‌های نحت‌سم که در برتو افکار کژیهای سازمانها و گروههای مترقی هر روز ابعاد گسترده‌تری بخود میگردد، پس از یورس ارتجاعی خودبه دستگاهها و نیروهای مترقی جامعه، ماهیت طبقاتی خود را با یورش به چاپخانه‌ها و توقیف نشریات مترقی به نمایش گذاردند.

در هفته گذشته، همراه با سایر سازمانهای مترقی، سازمان ما بطور خاص آماج حملات مرتجعانه سردمداران رژیم شد. ابتدا، هادی غفاری سرکوب‌کار رژیم‌دار معروف در حسرای قبل از شمار جمعه نگوانی سید خود را از اسرار کمان منسی بر "انقلابی دگرآید" که سردوارهای شهرنش بسته است ابرار کرد، و اعلام داشت که "اس سازمان‌پاهور در رویا" سر می‌برند، چراکه مردم ایران انقلابان راست امام رسانده‌اند و اسپاهنور منتظر انقلاب دیکری هستند"، اما واقعات

ملموس جامعه که اس فالان معروف از درک آن عا حراست ددیفا "حکایت ارتدارک انقلاب عظیم دیکری مکند که اینبار بجای دسمان زحمکسان، خود رجمکسان جامعه نه رهبری طبقه کارگران حاکمیت انقلابی حوسن را بسا خواهد نهاد.

دننال نکرانی قابل فهم‌آفای غفاری، آفای بیی مدررئیس جمهور سیرنا را حتی نابل انتظار خود را از سازمان بیوعی دیکر در سمینار "انقلاب فرهنگی" اعلام داشت. آشفتگی آفای بیی‌صدر ناشی از مسالهی مندرج در رهائی شماره ۲۹ بود که در آن سبب منفعل حصرات را در مقابل یورش نظامی امیریا لیسیم امریکا و بالعکس سیاست فعالانه ایشان را در سرکوب خلفهای قهرمان ایران بدرستی افتاء سموده بود.

وبالاحره با خشنودی معرط و لسی با رهم نابل درک آفای فدوسی دادستان انقلاب در مصاحبه مطبوعاتی از سر با ب مترقی وار حمله رهائی بشریه سازمان مامویه دیکری از حملات بی‌درستی سردمداران رژیم در هفته گذشته است که مذبوحانه تلاش مکند ما همان روشهای آرا صبری بخیال خود باسی اعتبار ساحس سازمانهای مترقی از بی آبروئی رورافرون خود را از دهستان بوده‌های رجمکس خلوکیری کند.

انسان دلیل توقف و دستگیری صاحبان چاپخانه‌ها را "نوهس" سند شخص رهتر از طرف سازمانهای مترقی اعلام داشتند ولی حصرس هنور سمدانند

که برای نوهس احساج نه هج درک طبقاتی و تحلیل غسی سبب و بهمی دلیل هم فقط از عهده اواسان حرب الله برصانده که معرفت جنور آسای فدوسی هستند.

بهر حال اغبار و حفاست تاریخی سازمانها و گروههای مترقی و انقلابی در ادهان نوده‌های نحت‌سم با حملات ارتجاعی رژیمهای سرمایه‌داری همواره سبب منقسم دارد و از آنکه در هفته گذشته بطور خاص سردمداران رژیم از صدرا دبل در هر فرصی سازمان ما را آماج حملات مرتجعانه خویش قرار دادند، آرا بفعال نیک‌گرفته و اسوار سازیش در ندادک انقلاب سوسالسنی ایران کام بر حوا هم داشت.

در هفته گذشته باز هم حملات تبلیغاتی "تنورسین‌های" رژیم علیه سازمانهای انقلابی وار جمله سازمان‌ها ادامه یافت. صدای جمهوری اسلامی نه نقل از ادعا نامه دادستان علیه سبب انقلابی و از جمله رهائی کارزار تبلیغاتی احبر رژیم را دامی رد. معاصبت حملات تبلیغاتی را دسو، رورامد کپهان سر نحت سر برسی حصرت دگرسر سزدی صا طراب با منطلاح "ایدئولوژیک را غنبد رهائی مدارک دید. مقاله معروف احبر کپهان در حمله سمدراجات رهائسی و محمودی نیروهای کموسست و انقلابی فقط گوشه‌ای از اس نفاجم ارتجاعی است. ما در اسده اسفاد اس بی‌حکم را سسر حوا هم نکات.

نشدیدن حوران...

رژیم جمهوری اسلامی برای اندییدن چاره، فقط حاکی از نوهم در باره ماهیت این رژیم خواهد بود. بسا برای سبب رژیم نه تنها در فکر چاره اندیشی برای مقابله نیست، بلکه تمام اقدامات آن نما با نگر همیویی و همذلی با چنین وفا بیی است و چه انتظاری خرابی؟ مگر نه اینکه هر رژیم مدافع سرمایه هدفش سرکوب دشمنان طبقاتی خویش است؟ بیسی سنجی ندارد که اوسیی ورریم جمهوری اسلامی، نکیسی در اوسفورم نظامی و دیکری در اوسفورم حوزه غنبد، هر دو هدف اصلی کسارسان را کموسست‌پانرا ردهند. ناس خاطر است که سمدار فعل عام در ناسکاد، اس باروید، حطسده اواسی رجمکس سببانه ادارات برای "انقلاب اداری" است

و بارووی است که بفسه عناصر مترقی و جب در دسور کار فررار دارد. منتظرید سراسر اس سزبانید بود. اس درست کسید سرکوب عقیده فعلا" با حدودی محدودید خوره دانشگاه اس و نروشدگان نشریات مترقی در آنجا مورد حمله قرار می‌گیرند، ولی چه بسا که خانه گردیها و دستگیریها نیز کم شروع سوند برای شروع اسکار سباریه مقدمه حنی دارد که آرا هم شروع کرده‌اند. سگاهی نه همدارهای مادر سفارد های ۲۹ و ۳۳ رهائی، سسواند سرکوبد ناشی از آن سسوا مکند.

لیکن، همناکونه که بحره رژیم ساه نشان داد، اس رژیم سرتا در نه سرکوب جسس حوا و کارگری حوا اهدنود و اسرا جسس حنی کرد حوسی اسات که ده‌اند سکار از موده اسک سار دیکر سار مانند.

مرکز برای امیریا لیسیم جهانی به سرکردگی امیریا لیسیم آمریکا

پیوستگی جهانی امپریالیسم و قطع رابطه با امپریالیسم بروایت رژیم جمهوری اسلامی

حمایت سوسیال دموکراسی اروپا از دولت بنی صدر و موضع سازمان ما در نشریه رهائی که این دولت را نمایندگی دست سوم امپریالیسم جهانی می داند، الزام آور می سازد که ما نتیجهی منطقی جهانی شدن سرمایه یعنی بهم پیوستگی اقتصادی قطبهای مختلف امپریالیستی را مورد بحث قرار دهیم. زیرا نمی توان انکار کرد که وابستگی بهر یک از قطبهای امپریالیستی بمعنای وابستگی بکل سیستم امپریالیسم است. بنابراین ما در زیر می کوشیم تا این بهم پیوستگی (انترکراسیون) را نشان دهیم. جنبه‌ی تضاد میان امپریا- لیستها را در مقاله‌ی دیگری خواهیم شکافت.

مبارزاتی که به منظور کسب مستعمرات انجام می دهند تمام سرزمینهای جهان را بین خود تقسیم کنند. از نظر لنین، اگر چه تقسیم جهان میان کشورهای امپریالیستی در آغاز قرن بیستم با تمام رسید، لیکن این بدان معنی نمی تواند باشد که تقسیمات میان کشورهای فوق تقسیماتی ابدی بشمار می آیند. چه تغییر و تحولات در میان نیروهای مختلف باعث تجدید تقسیم بندی مستعمرات از راههای قهرآمیز خواهد شد. لنین هر گونه ائتلاف و اتحاد میان کشورهای امپریالیستی را بیش از یک استثنا بشمار نمی آورد. چها و می پنداشت که روال کلی کشورهای امپریالیستی جنگ با یکدیگر است و نه صلح و ائتلاف.

آنچه در جنگ اول جهانی بوقوع پیوست درستی این تئور لنین را بشبوت رسانید. زیرا آن جنگ از اختلافاتی که میان دول امپریالیستی بر سر تقسیم جهان وجود داشت ناشی شده و پایان آن نیز تقسیمات جدیدی را بنفع کشورهای فاتح در بر داشت. اگر چه جنگ جهانی دوم پیچیده تر از جنگ اول جهانی بود. چه اتحاد شوروی را نیز شامل می گردید. این واقعیت نیز عیان بود که تقسیماتی که پس از پایان جنگ جهانی دوم انجام پذیرفت بر اساس نتیجهی پایان جنگ بود.

بنابراین، اینکه تا جنگ جهانی دوم اجتناب ناپذیری وقوع جنگ میان کشورهای امپریالیستی واقعیتی بشمار می رفت قابل شبهه و تردید نیست. لیکن مشکل می توان ثابت کرد که علیرغم تمام تغییراتی که در چند دهه‌ی اخیر در جهان انجام پذیرفته هنوز این اجتناب ناپذیری اعتبار خود را حفظ کرده باشد. در سال ۱۹۵۱ استالین مطرح کرد که این تئور اعتبار خود را از دست داده است. حال ببینیم این موضع استالین تا چه حدی هنوز بقوت خود باقی است.

واقعیات جهان در چند دهه‌ی اخیر نشان می دهند که این تئور دیگر از درجه‌ی اعتبار ساقط شده است، زیرا همانطور که گفته شد رابطه‌ی میان کشورهای امپریالیستی دو جنبه‌ی مختلف بهم پیوستگی - تضاد را دارا هستند. بلحاظ غالب بودن این بهم پیوستگی است که اجتناب ناپذیری جنگ میان کشورهای امپریالیستی مفهوم خود را از دست می دهند. حال شرایطی را که منجر به این بهم پیوستگی شد بررسی می کنیم.

لنین کتاب خود "امپریالیسم بالابریس مرحله‌ی سرمایه -

پایان جنگ دوم جهانی تغییرات زیادی را در ارتباط با سیستم امپریالیستی بهمراه داشت. از جمله مهمترین این تغییرات پایان دوره‌ی تضاد خصمانه‌ی امپریالیستهای مختلف و آغاز دوران بهم پیوستگی - تضاد امپریالیستی می باشد. کسانیکه واقع بین نرند، نمی توانند انکار کنند که در سی و پنج سال گذشته رابطه‌ی تضاد - بهم پیوستگی بین امپریالیستها وجود داشته، لیکن جنبه‌ی بهم پیوستگی موضع غالب را داشته است. متأسفانه برای آنکه قالبی می اندیشند و واقعیات را دگم وار پذیرا می شوند، قبول واقعیات جدید - بویژه اگر این واقعیات جدید قالبهای آنها را محدود و مطلق هایشان را بر زیر سؤال بکشد - کار ساده‌ای نیست. از جمله واقعیات جدیدی که با مقاومت مطلق کرایان مواجه بوده است همین مسئله‌ی بهم پیوستگی - تضاد قطبهای مختلف امپریالیستی است. عنوان مثال طرفداران تئور ارتجاعی سه جهان این واقعیت را انکار و آنرا معادل با تئور اولترا امپریالیسم کائوتسکی می دانند. چه این واقعیات پاره‌ای از مفروضات آنها، برای اثبات تئور ارتجاعی سه جهان، را محدود میسازد از آنجا که این عده از نظریات صحیح لنین در رد تئور اولترا امپریالیسم کائوتسکی مطرح شده است، امتداد می طلبند، بنابراین بهتر است ما نیز از زمان لنین شروع کنیم.

همچنانکه می دانیم، از نظر لنین و در آغاز بوجود آمدن مرحله‌ی انحصاری شدن سرمایه یعنی امپریالیسم، انحصارات می کوشند اقتصاد جهان را میان خود تقسیم کنند. کشورهای امپریالیستی سز سعی دارند از طریق

بهداری" را در سال ۱۹۱۶ یعنی قبل از اینکه بلوک سوسیالیسم" پا به عرصه وجود گذارد، برشته‌ی تحریر در آورد. یعنی در زمانی که انقلابات آزادیبخش کشورهای مستعمره مسئله‌ی مهمی برای ممالک امپریالیستی بحساب نمی‌آمد. بعلاوه، نظر باینکه استعمار نو هنوز بعنوان یک استراتژی نوین در دستور کار امپریالیستها قرار نگرفته بود، انحصارات امپریالیستی هنوز بصورت چند ملیتی عمل نمی‌کردند. لیکن می‌دانیم که در پایان جنگ یعنی سی سال پس از ۱۹۱۶ تغییرات مهمی در جهان ایجاد گردیده بود که نمی‌توانست بر ساحت و عملکرد امپریالیسم بی‌تاثیر باشد. اولاً در آن فاصله زمانی بلوکی بنام سوسیالیسم پا به عرصه وجود گذاشته بود، ثانیاً، بعزت رشد آگاهی در کشورهای مستعمره، انقلابات آزادیبخش منافع امپریالیستها در آن سرزمینها را بمخاطره انداخته بود. ثالثاً، برای مقابله با تحولات بعد از جنگ و بعنوان عکس‌العمل در مقابل جنبشهای آزادیبخش کشورهای تحت سلطه، امپریالیسم استعمار نو را بمثابه‌ی استراتژی نوینی برگزید. در اثر این استراتژی نوین کشورهای مختلف و بنابراین انحصارات مختلف فساد بودند در تمام کشورهای استعمار رده سرمایه‌گذاری‌کنند. بعنوان مثال، در ایران پس از کودتای مرداد ۳۲ تمام امپریالیستهای ریز و درشت بعقالب‌های اقتصادی پرداختند. در صورتیکه در دوران استعمار کلاسیک، مثلاً در الجزایر قبل از انقلاب تنها فرانسه این نقش را داشت. رابعاً، پس از پایان جنگ دوم جهانی، اقتصاد امپریالیستی آمریکا به سبب دور ماندن از صحنه جنگ که تنها بانه‌ی آن کشیده نشد بلکه حتی از رشد و شکوفایی قابل توجهی نیز برخوردار گردید. لیکن نه تنها اقتصاد کشورهای تکس‌خورده‌ای چون ژاپن، آلمان و ایتالیا منهدم گشت، بلکه بر اقتصاد کشورهای فاشی چون انگلستان و فرانسه نیز در اثر جنگ ضربه‌ی شدیدی وارد آمد. تمام کشورهای امپریالیستی که اقتصادشان در اثر ضربات جنگ بنا بودی کسیده شده بود، با بحرانهایی نسبتاً شدید که بیکاری و رکود اقتصادی قابل ملاحظه از ویژگیهای آن بودند، مواجه گردیدند. بنابراین، پس از جنگ جهانی دوم امپریالیستها که با بلوک "سوسیالیسم" و جنگهای آزادیبخش در کشورهای مستعمره مواجه بودند و همچنین به سبب ویرانیهای جنگ نمی‌توانستند جنبشهای کارگری و سوسیالیستی درون خود را نادیده بگیرند چاره‌ای بجز تحدید نظر در روابط میان میسان خود نداشتند. نادیده گرفتن این واقعیتها، موقعیت هر یک از آنها را بمخاطره می‌انداخت. چه علیرغم طبعی بودن تضادهایی که بین آنها وجود داشت، مجبور بودند بمنظور جلوگیری از اضمحلال سیستم امپریالیسم از در همکاری با یکدیگر وارد شوند. از اینرو بود که بهم پیوستگی‌های اقتصادی اجتناب‌ناپذیری جنگ میان کشورهای امپریالیستی را از درجه‌ی اعتبار ساقط کرد.

بنابراین، امپریالیسم آمریکا که در اثر تغییرات ناشی از جنگ و همچنین به علت توانائیهای اقتصادی - تکنولوژیکی خود و بالاخره بعزت قرار گرفتن در معرض

صدمات جنگ توانسه بود رهبری بلامنازع جهان امپریالیسم را بدست آورد. بلافاصله کوشش برای بهم پیوستگی میان خود و کشورهای اروپای غربی و ژاپن را آغاز کرد. از اینرو بود که با طرح "برنامه‌ی مارشال" در دوران ریاست جمهوری ترومن سیل دلارهای آمریکائی به کشورهای امپریالیستی دیگر جاری شد.

کوشش امپریالیسم آمریکا و بهم پیوستگی اقتصادی در میان کشورهای اروپایی

در مورد اروپا باید متذکر گردید که "برنامه‌ی مارشال" نه تنها امریکای امپریالیست را به اروپای غربی امپریالیست پیوند داد، بلکه حتی آغازگر همکاری و پیوند میان کشورهای مختلف اروپای غربی و عملکرد آنها بمثابه‌ی یک قطب امپریالیستی نیز گردید.

بمنظور تقسیم سرمایه‌گذاریهای امریکائی و کمکهای دولت آمریکا به اروپای غربی (برنامه‌ی مارشال) و به منظور خروج از بحران ناشی از جنگ در آن کشورها، در سال ۱۹۴۸ سازمان همکاریهای اقتصادی اروپائی (OEEC) بوجود آمد. در سالهای ۱۹۵۰ محدودیتهای بازرگانی میان کشورهای عضو بسرعت از میان برداشته شده و کشورهای امپریالیستی اروپائی وارد مرحله‌ی جدیدی از همکاریهای اقتصادی و بازرگانی گردیدند. لیکن امپریالیستهای امریکائی و اروپائی همکاریهایی را که از طریق سازمان OEEC انجام میگرفت، برای حل مشکلات ممالک امپریالیستی اروپا ناکافی تلقی کردند. آنها تنها راه حل را در بهم پیوستگی اقتصادی یافتند.

کوشش در جهت بهم پیوستگی در اروپا، علیرغم عدم اطمینان بعضی از محافل امپریالیستی، در سالهای ۱۹۵۰ از موفقیت شایانی برخوردار گردید. اولین کوشش در این جهت، اتحاد جامعه‌ی اروپائی ذغال سنگ، فولاد (ECS) است که بازار مشترکی برای کالاهای ذغال سنگ، فولاد و سنگ آهن بوده و ۶ کشور فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ را در بر می‌گرفت.

این بازار مشترک فعالیت خود را از سال ۱۹۵۲ آغاز کرد. دومین گام بزرگ در جهت بهم پیوستگی توسط ۶ کشور فوق در سال ۱۹۵۷ با تاسیس EEC (جامعه‌ی اقتصادی اروپا) که به بازار مشترک اروپا معروفند، برداشته شد. البته این بازار مشترک تمامی کشورهای اروپائی را در بر نمی‌گرفت. زیرا بعزت وجود اختلافاتی همه‌ی کشورهای امپریالیستی اروپای غربی بآن نپیوستند. از اینرو بود که کشورهای انگلستان، سوئد، نروژ، دانمارک، سوئیس، اتریش و پرتغال در سال ۱۹۶۰ سازمان اروپائی تجارت آزاد (EFTA) را بوجود آوردند. این سازمان تا پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ موجودیت سازمانی خود را حفظ کرد. لیکن در اوائل دهه‌ی ۱۹۷۰ انگلستان، دانمارک و ایرلند رسماً به بازار مشترک پیوسته و بقیه‌ی اعضاء (EFTA) اگرچه

بوده است. در حالی که سرمایه‌گذاریهای انحصارات امریکایی در ده سال ۶۷-۱۹۵۷ در امریکای لاتین تقریباً ثابت مانده و در کانادا دو برابر گردید، در اروپای غربی سرمایه‌گذاری‌های امریکا ۴ برابر شدند. سرمایه‌گذاریهای امریکا در اروپای غربی که در سال ۱۹۵۵ تنها ۱۵/۶٪ از کل سرمایه‌گذاریهای خارجی امریکا را تشکیل می‌داد، در سال ۱۹۷۰ به سی و یک درصد (۳۱٪) رسید و طبیعی است که در سال ۱۹۸۰ بمراتب بیشتری از سال ۱۹۷۰ می‌باشد.

با وجودیکه حجم سرمایه‌گذاریهای امریکا در اروپای غربی تقریباً برابر با سرمایه‌گذاریهای اروپای غربی در امریکا می‌باشد، نباید فراموش کرد که سرمایه‌های امریکایی در اروپا از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و قادرند نه تنها نقش اقتصادی مهم بلکه حتی نقش‌ساز می‌باشند. این تفاوت میان نوع سرمایه‌گذاری مستقیم (و سرمایه‌گذاری غیر فعال سهامی) ناشی می‌شود. یعنی

در حالی که ۷۰٪ از سرمایه‌های امریکایی در اروپا سرمایه‌گذاریهای فعال مستقیم هستند، تنها یک سوم سرمایه‌گذاریهای اروپا در امریکا سرمایه‌گذاری فعال مستقیم بوده و دو سوم دیگر سرمایه‌های غیر فعال می‌باشند. سرمایه‌گذاریهای مستقیم علاوه بر اینکه سودان در سرمایه‌گذاریهای محسوس بکار می‌آیند، کشور سرمایه‌گذار نیز نقش فعالی در تصمیم‌گیریها دارد. علاوه بر این، سرمایه‌های امریکا در اروپای غربی نه در بخشهای ماسد خدمات، بازرگانی و املاک، بلکه بطور غالب در صنایع کلیدی بکار گرفته شده‌اند و این حالت در رورامروسی داشته است. مثلاً در حالی که در سال ۱۹۵۰ تنها ۲۴ درصد از سرمایه‌گذاریهای امریکا در اروپا در صنایع کلیدی متمرکز شده بود درصد این سرمایه‌گذاریها در سال ۱۹۶۰ به سی و یک درصد رسیده و در سال ۱۹۸۰ بمراتب از این رقم بیشتر است. در مورد سرمایه‌های اروپایی در امریکا این ویژگی به‌خوبه صادق است. چه حتی سرمایه‌های مستقیم اروپایی در امریکا در بخشهایی چون خدمات و بیمه و غیره... بکار افتاده است.

یکدیگر قابل توجه دیگر این است که غالب سرمایه‌های امریکایی در اروپا از صنایع برتر و متمرکز و انحصاری امریکا سرچشمه می‌گیرند. این سرمایه‌ها در اروپا سر در صنایع برتر و انحصاری سرمایه‌گذاری می‌شوند. علاوه بر این توجه به تمرکز بیشتر سرمایه در امریکا، این سرمایه‌گذاریها در خدمات متمرکز بیشتر سرمایه در اروپا قرار می‌گیرند. تبعات کمابیش متمرکز امریکایی در اروپا در بخشهای متمرکز صنایع اروپا فعال بوده و خود در آن بخشها نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. همچنین، سرمایه‌های امریکایی در اروپا در بخشهایی از اقتصاد به جریان می‌افتد که در اروپا رند قابل توجهی برخوردار بوده و مدرن‌ترین تکنولوژی در اروپا را در اختیار دارند. بعبارت دیگر، ۸۵ درصد از سرمایه‌گذاریهای امریکا در صنایع اروپا در بخشهای ماسد صنایع فلزی، پتروشیمی، الکترونیک و کامپیوتر و سایر صنایع پیشرفته و مدرن است. آهنگ رشد این صنایع در

به عضویت بازار مشترک در سیامند ولی روابط اقتصادی با بازار مشترک، در سطح یک عضو این بازار، برقرار کردند. بازار مشترک در واقع بمنابهی یک قطب امپریالیستی عمل می‌کند. چه تمامی محدودیتهای تجاری برای تمام کالاهای صنعتی و کشاورزی برای کشورهای عضو از میان رفته و مالیات در زمینه‌های بازرگانی خارجی و تعرفه‌های گمرکی برای تمام اعضا یکسان است. کشورهای عضو همچنین در صد هسند محدودیتهای موجود برای حرکت سرمایه میان کشورهای خود و محدودیتهایی در زمینه خدمات را از میان برداشته و هماهنگی میان سیاستهای پولی، مالی و اجتماعی خوبی وجود آورند. حرکت نیروی کار در کشورهای عضو نیز تا حدود زیادی آزاد و بلا مانع است. کشورهای عضو همچنین درآمد هستند تا محدودیتهای موجود برای حرکت سرمایه میان کشورهای خود و همچنین محدودیتهایی در زمینه خدمات و نیروی کار را نیز از میان برداشته و هماهنگی میان سیاستهای پولی، مالی و اجتماعی خویش بوجود آورند.

بازار مشترک بمنابهی یک اتحاد امپریالیستی و در حقیقت یک قطب اقتصادی دارای ارکانی سیاسی است و معاهده ۱۹۵۷ که در سال ۱۹۵۷ توسط دهه دارای ۲۰۰ ماده است. این معاهده ۲۰۰ ماده در واقع محتوای مهم بیوسکی و در عین حال تضاد میان کشورهای عضو را بیان می‌دهد. ارکانهای تشکیل دهنده بازار مشترک عبارتند از:

- ۱- کمیسیون که در حقیقت نفس اجرایی بازار مشترک را بازی می‌کند.
 - ۲- شورای وزیران کشورهای عضو که ارکان تصمیم گیرنده و صوت کننده تصمیمات جدید است.
 - ۳- پارلمان اروپایی
 - ۴- دادگاه بازار مشترک
- عملکرد این ارکانها رابطه داینامیکی بهم بیوسکی - نمای کشورهای اروپای غربی عضو را بخوبی بیان می‌دهد.

امپریالیسم امریکا و سرمایه‌گذاری در کشورهای بازار مشترک

از واقعات انکار ناپذیر بسیار حثک جهانی دوم افزونیم سرمایه‌های امریکایی در سرمایه‌گذاریهای خارجی است. در حالی که در سال ۱۹۳۰ سرمایه‌گذاریهای امریکایی ۳۵ درصد از کل سرمایه‌گذاریهای خارجی را در جهان تشکیل می‌دادند، در سال ۱۹۶۰ این رقم به سی و یک درصد رسید. در طول سالهای دهه ۱۹۶۰ فاصله سرمایه‌گذاریهای امریکا با اروپا رو به افزایش گذاشت. در سال ۱۹۷۲ تنها سرمایه‌های مستقیم انحصارات امریکایی خارج از امریکا بر سی و یک درصد میلیارد دلار بالغ می‌گشت. از ابرو سنت که دومین مدرت سرمایه‌داری جهان به زاین، بلکه سرمایه‌های امپریالیسم امریکا خارج از مرزهای امریکا است.

بسیار حثک جهانی دوم جهت سرمایه‌گذاریهای امریکایی عمدتاً سمت سایر کشورهای امپریالیستی و بویژه اروپا

اروپای غربی تقریباً ۱۲ درصد است که حدود دو برابر آهک رسد تولید ناخالص ملی در آن کشورها است.

سرمایه‌گذاران اروپایی آمریکا در اروپا که نیلور زعامت امپریالسم آمریکا در ارتباط با سایر کشورهای امپریالیستی است، همچنین در برکننده‌ی سرمایه‌های بانکی بزرگ‌ساز می‌باشد. تعداد سهام‌بانکهای اروپائی که در سال ۱۹۵۰ به ۱۵ رسیده بود، در سال ۱۹۶۷ به ۵۲ رسید. بالا رفتن اهمیت دلار در اروپا در همین سالها مبین اهمیت این موضوع است.

آمریکا و ژاپن

تک‌ساز امپریالسم ژاپن از آمریکا در جنگ جهانی دوم این کشور را ببر در جهت‌بیم توسعه اقتصادی آمریکا امپریالسم آمریکا و برهبری امپریالسم آمریکا شروع داد. پس از جنگ جهانی دوم ابتدا ژاپن به تصرف آمریکا درآمد و ژنرال معروف آمریکائی مک آرتور، دیکتاتوری خود را بر آن کشور اعمال نمود. خصوصاً پس از اصلاحات ۱۹۴۹ در حسن افسال کران آمریکائی برآن بودند تا ژاپن را هر چه بیشتر از حولات آسیا دور سازند. در سالهای پس از جنگ، امپریالسم آمریکا دو سوم واردات ژاپن را تامین میکرد، در حالیکه در آن سالها فقط حدود یک چهارم از کل صادرات ژاپن به ایالات متحده‌ی آمریکا صادر میشد. در آلمان رسال مک آرتور فایون اساسی ای را بر ژاپن تحمیل نمود که در آن قدرت امپراطور کاسته شده و آن کشور از دارا بودن نیروهای سه گانه‌ی زمینی، هوائی و دریائی محروم می‌گردید. این عمل، با صافه‌ی کوشش تعدادی از صنایع آمریکا برای نفوذ اقتصادی در ژاپن ترائط را برای بازسازی اقتصادی ژاپن و ادغام آن در سیستم جهانی امپریالسم بزرگ‌دگمی امپریالیسم آمریکا فراهم کرد. این روند که در سال ۱۹۴۶ آغاز گشته بود با جنگ کره (که در سال ۱۹۵۰ آغاز شد) تندید شد.

سرمایه‌گذاری‌های امپریالیسم آمریکا در ژاپن

ژاپن سرمایه‌گذاری قابل توجه خارجی در ژاپن سرمایه‌های آمریکائی تشکیل می‌دهند. مثلاً در سال ۱۹۷۰ کل سرمایه‌های خارجی در ژاپن بالغ بر ۷ میلیارد دلار مگر دید که در حدود ۵ میلیارد دلار آنرا سرمایه‌های آمریکائی تشکیل میدادند. و از این مقدار یک پنجم سرمایه‌های آمریکائی را سرمایه‌های مستقیم تشکیل میدهند. لازم است توضیح است که سرمایه‌گذاران اروپایی آمریکا تنها در ژاپن از طریق بانکهای آمریکائی در ژاپن، که خود بزرگترین دسته‌ی بانکهای خارجی ژاپن را تشکیل می‌دهند، نامی می‌کردند.

بر طبق آمار رسمی دولت ژاپن در سال ۱۹۷۰ از مجموع ۷۷۶ کمپانی خارجی فعال در ژاپن، ۴۷۷ (یعنی ۶۱/۵ درصد) آمریکائی بوده و ۸۳ کمپانی از ۲۰۰ کمپانی غول پیکر آمریکا در این ۴۷۷ کمپانی فعال در ژاپن سهم بودند،

در حالیکه تنها ۱۶ کمپانی از ۲۰۰ کمپانی عظیم غیر آمریکائی در ژاپن سهمی داشتند. در ارتباط با صنایع کلسدی لارم به توضیح است که ۱۲ کمپانی از ۲۳ کمپانی عظیم صنایع انکرونیکی آمریکا در ژاپن (در سال ۱۹۷۰) سرمایه‌گذاری کرده‌بودند. در صنعت نفت ۳۰ کمپانی بزرگ آمریکائی ۱۱ کمپانی در ژاپن سهم دارند. در ۱۶ کمپانی بزرگ صنایع مواد سمیاتی آمریکائی، ده‌تای آنها در ژاپن به فعالیت معول هستند و...

لارم به توضیح است که در اغلب صنایع در ژاپن سرمایه‌های خارجی تنها حدود ۵٪ از کل بازار را کنترل می‌کنند. ولی استثنائاتی هم وجود دارند. مثلاً تمام اسبها در مورد کمپانیهای آمریکائی، مثلاً کمپانی آمریکائی آی - سی - ام از طریق سفیدی خود در ژاپن که بنام (N C R) معروف است، بازار کاسور ژاپن را در اختیار دارد. کمپانیهای آمریکائی کوکا کولا و بیسی کولا نیز عمده‌ی بازار ژاپن را در اختیار دارند. همچنین کمپانیهای نفتی آمریکائی پس از نسبی از بازار ژاپن را در بر می‌گیرند و کمپانیهای لاسنیک سازی آمریکائی در حدود ۲۱ درصد از کمپانیهای اتومبیل سازی آمریکائی نیز فعالیت میکنند. مثلاً کارخانه‌ی جنرال موتورز، بزرگترین کمپانی اتومبیل سازی آمریکا و جهان در حدود ۴۰٪ از کارخانه‌ی کامون سازی ISUZU را صاحب است. چند سال پیش کمپانی آمریکائی کراسلر ۳۵٪ از کارخانجات اتومبیل سازی ژاپن را خریداری نمود. همچنین قابل توجه است که در حالیکه بانکهای ژاپنی نقش ناچیزی در بازار آمریکا بعهده دارند، بانکهای آمریکا در ژاپن از اهمیت شایسته برخوردارند. در مورد سرمایه‌گذاری‌های صنعتی نیز باید تذکر داد که حجم سرمایه‌های ژاپنی در آمریکا که از لحاظ کیفی بی‌اهمیت است از لحاظ کمی نیز تنها یک هتم سرمایه‌های آمریکائی در ژاپن را تشکیل می‌دهد.

ژاپن و جناح صنعتی نظامی آمریکا

از جمله پیوندهای امپریالیسم آمریکا با امپریالیسم ژاپن پس از جنگ جهانی دوم رابطه‌ی صنایع ژاپن با کمپانیهای جناح صنعتی نظامی آمریکا، بمنظور تولید کالاهای نظامی است. مثلاً بین سالهای ۱۹۶۶-۱۹۵۴ کمپانیهای ژاپنی مانند صنایع سنگین توجی، هواپیما سازی کوا ساکی، صنایع سنگین میتسوبیشی و صنایع سنگین تین می و او با همکاری کمپانیهای اسلحه‌سازی آمریکائی مانند، بوئینگ، لاکهید، مک دانل داگلاس، نورث آمریک، سیکراسکی، کرومان، جنرال الکتریک، و صنایع لیتون در ژاپن هواپیماهای جنگنده و هلی کوپتر تولید کردند. پس از سال ۱۹۶۶ نیز فعالیت‌های بیشتری از ژاپن دست در ژاپن و توسط کمپانیهای اسلحه‌سازی آمریکائی و صنایع ژاپن انجام گرفته‌اند. بعنوان مثال در سال ۱۹۷۰ قراردادی بین کمپانی آمریکائی هیوز ابرکرافت و صنایع سنگین کوا ساکی و نیان الکتریک

که در بیان بگفته‌های خود صادق باشد و خواهان قطع ارتباط سرمایه‌داری ایران با سرمایه‌ی آمریکائی بنفع سرمایه‌ی اروپائی و ژاپنی باشد، هرگز نخواهد توانست پیونداری یک سرمایه‌داری ایران با سرمایه‌داری جهانی - سیستم امپریالیستی را بگسلد. سیستم سرمایه‌داری جهانی، سیستم واحدی است که در عین وجود تضاد بین بخشها و جناحهای مختلف آن و از آن جمله تضاد بین آمریکا و اروپا، ریشه‌های نزدیک و غیرقابل انکاری بیوند بین اجزاء آنرا تضمین می نماید. مرکز این سیستم جهانی سرمایه‌داری آمریکا قرار گرفته، که به تنها از لحاظ اقتصادی قطب تعیین کننده و نبض حساس آن بشمار می رود بلکه در زمینه‌ی سیاسی نیز هژمونی کامل آن حتی از جانب سایر "رفقا" کاملاً محفوظ و شناخته شده است. سرمایه‌داری ایران هر چند که در اثر انقلاب اخیر با مابینها و دشواریهای بسیاری مواجه شده است اما نمی تواند بدون وجود پیوند نزدیک با سرمایه‌ی جهانی و در قلب آن سرمایه‌داری آمریکا به رشد و شکوفائی برسد. بحران کنونی ایران ناشی از اوضاع مشخص سرمایه‌داری ایران در حال حاضر است. حل فوری این بحران مگر از طریق کمک سرمایه‌ی جهانی ممکن نیست. بدیل دیگر نفی سیستم سرمایه‌داری و جانشینی آن توسط سوسیالیسم خواهد بود. رهبران رژیم جمهوری اسلامی و از جمله آقای بنی صدر با اظهارات سه ظاهر "ضد امپریالیستی" و ضد آمریکائی خود ممکن است که چند صاچی دیگر بر نوهم نوده‌ها بیافزاید اما بهیچوجه نخواهند توانست که وابستگی ایران به سیستم امپریالیستی و از جمله امپریالیسم آمریکا را قطع نمایند. ●

سند با درز این هواپیماهای جنگنده‌ی مجهر به رادار ساحه بود. در سال ۱۹۷۱ قرارداد مشابهی بین کمپانی آمریکائی حیرال الکتریک و کمپانی هیناجی بسته شد. در سال های بعدتر قراردادهای مشابهی برای ساختن موشک منعقد شدند.

این واقعیتی است که در جنگهای تجاوزگرانه‌ی کوره و ویتنام، آمریکا از پایگاههای ژاپن بخصوص برای تعمیر جنگنده‌های خود استفاده کرد. این استفاده همکاریهای نظامی بشمار می آید با خود به همراه داشت. برای درک بیشتر تصور نظام امپریالیسم آمریکا در ژاپن لازم به تذکر است که بحره سال ۱۹۶۷ هزینه نظامی آمریکا در ژاپن بیش از هزینه نظامی آمریکا در ویتنام در طول دوران جنگ ویتنام بود. البته نباید فراموش کرد که جنگ ویتنام بر خرج برین حک غیر جهانی تاریخ بوده است.

جنگهای فوق مخصوص جنگ ویتنام برای ژاپن بسیار سودآور بود، بحدیکه صنایع ژاپن در بر خرجترین سالهای جنگ حدود ۲ میلیارد دلار سود کرده اند. بعلاوه، همین صنایع متعددی که بعلت اشغال صنایع آمریکا به تولید کالاها برای مورد نیاز جنگ در طول جنگ ویتنام؛ صنایع ژاپن در بازارهای آمریکا فروش بیشتری برخوردار شده و از این طریق تیرسودهای کلانی بدست می آورند.

نکات فوق نشان می دهد که چگونه سز وابستگی و انکاء به سرمایه‌داری اروپا و ژاپن در مقابل و متمایز از وابستگی به سرمایه‌داری آمریکا جقدر غیر علمی، نوهم آمیز و از لحاظ سیاسی احرافی است. آقای بنی صدر حتی اگر

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

برای برقراری صلح پایدار در کردستان از مبارزه مسلحانه خلق کرد قاطعانه دفاع کنیم!

از توضیح "علمی" ذبح گوسفند تا مدیتریت روزنامه

هستند^(۱)، به تحریریه کیهان آورده و آنها را در قسمتهای مختلف بکار کرده است. اما آنرا که حظه هرا و طیفه دار مدیتریت را از نظر محتوای اسلامی بررسی کند و برای همه روشن سازد که آن گروه و طیفه‌ای در حدیث سورجی دستکار را بر عهد دارند و قلمهای فروخته شده‌ها را در اختیار دستکار است یا بهیچکام بیار چون سنگ بر سر مردم فرو نیاورند.

اینکه دکسبردنی هم در حد درویش خود را با ساسور و توفیق فسمنی ارنگ سمباره‌ی روزنامه‌خوی افکار کرده است، سردی در سب زور قبلا را احسانات دهیها هر را رسخدی حاب سدهی نقاب لاسی روزنامه‌ی کیهان را تنها دلیل آنکه حقایق را در باره‌ی نظرات مردم بر امون احسانات مجلس سورانی و راه‌های گروه‌های مرنئی باس مجلس حاب کرده بود، بوقف کرده و دستور حاب دهیها را رسخدی حدید راداد. البته ما گفته‌ایم تا بگذرد نظر مردم درست در جهت عکس و مخالف نظر احسانات حمیمی بود. آن عده از مردم که نظر احسانات در این گزارش آمده بود، اعتقاد داشتند تمام گروه‌های سیاسی با بد برای ورود به مجلس ناسی داسه‌یاسند، اما حمیمی همان شب اعلام کرد که مجلس ناسی داسه‌یاسند، و جای کوبندگان لاله‌الاله‌الله‌الله‌الله، و گروه‌های جب و النفاطیون با پیدراهی به مجلس داشده‌یاسند.

اما آنچه که در این میان باعث خوب حالی است، آگاهی توده‌ها نسبت به نوظئه‌هایی است که هر روز توسط دستکار طرح بر روی منوود. نمودار فرعون مطوب-عاب طی دو هفته‌ی اخیر و یا شن آمدن ندید میراژ روزنامه‌ی کیهان و اطلاعات ناسیگران حقیقت است که مردم از نوظئه‌های بریدی و دوستیاس در کیهان و حقیقت الاسلام دعایی در اطلاعات آگاهی و کمسب در بیب حرفه‌ی هیبت خاکمه را منخورند.

حدوده ۳۰۰ نفری توسط بریدی در کیهان آورده شده است که حقیقتی از طرف دستکاران بهیچ آزادی خارج از کشور و اکسیرا حاصل کردگان دستکاران کیهانی هستند.

مردم پاسخ می‌دهند: کیهان ۲۲ جمادی الثانی ۱۴۰۰ - شماره ۱۰۹۹۱ - صفحه ۵

چه کسانی را به مجلس بفرستیم؟



اکثر کسانی که با آنها صحبت کردیم، معتقد بودند که نمایندگان همه گروه‌ها و اقشار جامعه باید به مجلس بروند تا وحدت و تفاهم در جامعه ایجاد شود و هر کس فکر کند که در اداره مملکت سهم است.

سیاسی ۲۲ جمادی الثانی ۱۴۰۰ - شماره ۱۰۹۹۱ - صفحه ۵

گوشای از حاضرات اسحق رابین سفیر سابق اسرائیل در واشنگتن: آراء یهودیان، مردگان سیاسی آمریکاراهم زنده می‌کند

سر مایکل...
اسحق رابین...
اسرائیل...



اسحق رابین...
اسرائیل...
اسحق رابین...
اسرائیل...

کلیه‌های بالا هر دو صفحه در کیهان در تاریخ نهمین ۱۸ اردیبهشت (یکشنبه) در باره احسانات را بیان می‌دهند. روشن است که سخنانی که دارای سبب "حکمانی را به مجلس بفرستیم" است، همان سخنانی است که بزرگی دستور جمع‌آوری و نابودسازی

کنند، برای آنها روس "علمی" دست‌نویس می‌دهند را توضیح می‌دهد، و این در دو-رایه بود که دانشجویان عضو کنفدراسیون تدبیرترین مبارزات افکار گران را علیه رژیم شاه به پیش می‌بردند. حضور دکسبردنی و ایادیس درست در زمانی که مبارزه‌ی خلق کرده‌ای خود رسیده است، بیابکر این واقعیت است که هیئت حاکمه تلاشی سخت برای ساسور مطالب و واقعیات را آغاز کرده است. نگاه‌های کوتاه به عملکرد بزرگی و افکار او که در این آنها "تهدیه روحانی" دامای وی بعنوان سردسیر کیهان فرار کرده‌ها بیان می‌دهد، که آنها سعی دارند تا با دست اندازی بر تمام قسمتهای روزنامه امکان هرگونه فعالیت روزنامه‌کاران معهدرا که هنوز عده را چند کودتا در روزگار معقول کار هستند، از بین ببرند.

بریدی در مواضعی که هر روز در یافت حکم سرپرستی این کیهان داشت اعلام کرد که هیچ‌کس در کیهان شخص نخواهد کرد، و اکنون هم همین شیوه را دنبال کرده‌ولی بجای صفیه، گروهی از آزادی‌خوین را که از تحصیل کردگان آمریکایی

بعد از انقلاب با اصطلاح فرهنگی تورا سببان انقلاب اسلامی! برای هم‌روسی بود که تعداد دستکاران به بیست مطبوعات است اما، اعتبارهای حقایق بدسان و ز-بدستان حزب الهی و خط امامی! فلم بدستان حزب الهی هستند که کم‌کم دارند بزرگ در مطبوعات حای خود را باز می‌کنند. نوظئه‌ی کودتا و رجنه در مطبوعات بعد از حدیث بار که تا کام مانده بود، ابیابرتیو دکسرا بر اهیم بزرگی در کیهان تحقیق پذیرفت. مهدیان آهن فرونی که طی مدت بررسی کیهان توانست آنچه‌ای که باید خط امام را معنی کند و آنطور که ما بدو با بدو مبارزه‌ی قدرت هیئت حاکمه است، فشار و ساسور را در این روزنامه اعمال کند. با حارضا هر از امام اسمداد طلسم و حمیمی بزرگی راه کیهان فرساده.

البته کویا آگاهی بریدی بحره لازم برای انکار را دارد. نگاه‌های یکدسته‌ی وی ابیابرتیو روس می‌کند. در آبرمان وی دستگیران مسلمان را در انجمنهای اسلامی سبب کرده، و از آنجا که معتقد بود اسحق رابین با بدو فعالیت سیاسی

راه رشد غیر سرمایه داری (۴)

در تدارک انقلاب یا کودتا

تدارک انقلاب یا کور تا؟

در خطوط سس روس بد که دنبال کردن سیاستهای سنیادی البانیسکی، بجای تجهیز و آماده کردن رجمکسان و بخصوص کارگران در زمینه سازی و تدارک سوسالسم، عملاً آنها را به زیر مهیج جناحین حاکم حردده بورژوازی و بورژوازی خواهد رساند. بدین ترتیب حرکت و فعالیت نوده ها ناسر خود را بصورت تضعیف و یا نفی این با آن سیاست جناحین حاکم خردده بورژوازی و یا بورژوازی ملاحظه خواهد نمود. تجربه دوری اخیر کتوره که بقول البانیسکی "راه رشد غیر سرمایه داری" را پیموده است ناکنون نشان دهندهی همین امر بوده است. و این ساد حدان بعد آور باشد، زیرا در کنار مطالبی که در سخنش عنوان نمودیم، رما سکه نگفتهی البانیسکی لازمی فعالیت واداشتن سوده ها عبارت باشد از

"کار دهنی همی حاسد برای ارتقاء سطح سیاسی و فرهنگی آنها، وارد کردن آنها در سازمانهای اتحادیه ای و دهقانی و غیره، ارتقاء نفس و بحکم اصول اندولوزیک و سارمانی بسا هیک سیاسی و با حزب دولتی و اتحاد این حزب با مارکسیست - لنینیستها و کسرتن بکتر دموکراسی"

(تاکند از ماسیت)

اگر استظاری حر این داسه ساسم که سارزهی سوده ها در خدمت جناحین حاکم فرار کرد، سادهلوج جوس ساداری سس سواهم سود.

در حین سراسطی، لائیل برای مدتی به حدان کوبناه، باریکوان عدهی محمدی ساس را سبایدگان سبورژوازی و حردده بورژوازی در دست خواهد داس. و یا دقت سس، با رما سکه سراسط عینی و دهمی رجمکسان جامعه، سارزهی حاد طننایی این اسار را بر ساسکزد و رژیم حاکم سسما سورد سهدند فرار سکرد، غالب سس وجه سیاسی سارزهی طننایی خود را در حدال (به لروما آسکار) سس جناحین محتاط رهبری ساسی نشان خواهد داد. محتمل سس سسحی این حدال، با توجه به خصوصیات خردده بورژوازی و عتاً سچیر سیاسی - سسکلابی رجمکسان سروری سبورژوازی است. کراسی عدهی این سود، سسود کام سگام سبورژوازی دراعمال سراسطهای اقتصادی و سس استعمال تدرت سیاسی این می باشد. سبایداسی سروسد، ساسو ردن سبایی خردده سبورژوازی در مقابل سبورژوازی، با اسکال محلیت می سواد سورت سکرد و ساسکون سحرمدای حر این وجود سباید است. سسرت عملی سراسطهای اقتصادی - سیاسی سرمایه داری در سراسط متحن سسواند

موجبات جذب بخشی از خردده سوزواری حاکم را سوسط سبورژوازی و دفع آرام یا قیامدهی آسرا فراهم آورد. و ساعوامل خارجی (جنک ناموفی، فاسعهی طبیعی...) سسواد سادفع "جناح بی کفایت غیر مسئول" (بعنوان خردده سبورژوازی بی - برنامه) از ارکان قدرت سود و یا در سواردی سرخ سورد خونین و قهرآمیز (کودتا و یا سسک داخلی و...) سسواد سکل انتقال قدرت را از ساجی به جناح دیگر سسین کنند. تجربیات مصر، سودان، سومالی و کنگو انواع مختلف انتقال فوق را به سمایش سسکدارد.

حال که سئوری و سحره آموحه اسسکه محتمل سسین کراسی در "راه رشد غیر سرمایه داری" همان کراسی سوس بورژوازی است، این سئوال طرح می سود که چرا البانیسکی و بطور کلی سئورسینهای حزب کمونسیت سوری، در سوسز سچین راهی سسور متحر هستند. برای این سوال سواد سواب ساد کراسانه و در عین حال غیر قابل قبول وجود دارد.

الف - البانیسکی و دیگر سئورسینهای حزب بی اطلاع هستند (!) از تجربیات ساریج ساموحداند؛ در سسکلام اسساه سسکند و ساد اسساد سوسد. حین ساسی به سادی اسد و به قابل قبول و سسقط اسان سحدیده و سسپوت دولس سوری را می سواد ساس کند.

ب - سوری سوری سراسطدار سسکه سرق سمدایی با سسک سسورهای سراسطداری سدارد و خصوصیات امبرالسیی این حکم می کند که سواسا ر قدرت ساسی سبورژوازی ساد. سسوسر این راه سس در واقع برای سوس سسطنیای سبای سسوم و حاکم کردن سرمایه داری در آنها می ساد.

این سواب سسعی طرفداران تر "سوسال امبرالسیست اسس که سدلالتی که سبلا به اسسار سآزیم قابل قبول سسب. اولاً اسسکه "سوری سرمایه داری و امبرالسیست اسس" حکمی اسسکه سسور اسباید سده است.

دوما حاکمیت کامل سبورژوازی در سسورهای سبای سوم فقط بک خصوصی سراسط سیاسی سسب، بلکه سسقیوم سس سده سدن سسبع این سسورها به سارار سرمایه داری سبایی، سسود اسصمادی، سیاسی و سراسطی امبرالسیسم و سسعیف سسود سسوک سسق در این سراسط می ساد. و همس اسباید سسبع سسوری بلکه بر عکس سسبع سراسطی سسود.

برای ساسح کفیس به سوال سون ساد سسله را در سچار - سوس که برای دولت سوری سس طرح اسس سرسی سسود. اردنگاه دولت سوری - و به از سسگاه کمونسسها و اسفلسسین - آنحه که در کتوره های سورد سس می کدرد، و سولی کسه در آنها روی سسدهد، فقط از این سوابه که سس ساسع و سساری برای سوری سدارد طرح می کدرد. بران سسکر سسولاب اسس

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی!

کشورها بسوی "سوسیالیسم" فقط از کابل نقویت "پایکس" سوسیالیسم" مفهوم پیدا میکند. چنین درک ناسیونالیست شونینی که از زمان اسنلین در حزب کمونیست شوروی حاکم بوده است، موقعیت و عملکرد نیروهای سیاسی و اجتماعی این و یا آن کشور دنیای سوم را عمدتاً در راستای پیشبرد سیاستهای جهانی لحظه‌ای خود بررسی می نماید. در این مورد منالهای تاریخی کوناکونی میتوان ذکر کرد (چین، یونان، ایران و...) و ما در اینجا بدانها نمی پردازیم. از همین جا است که در فاموس مسکو، کمونیستهای واقعی فقط آن نیروهای هستند که بی چون و چرا رهنمودهای کرملین را انجام دهند. و دیگران یا اپورتونیست راست هستند و یا اپورتونیست چپ! اما در کشورهای مسکو، مورد بحث، بعلی که قبلاً ذکر شد، نیروهای که نقش بالفعل و موثر سیاسی دارند عموماً خواستهای اقشار مختلف خرد - بورژوازی و بورژوازی را منعکس میکنند. تقویت نیروهای خرده بورژوازی در مقابل بورژوازی، حتی اگر این نیروها مانند حزب الله محتوای سیاه و ارتجاعی داشته باشند، نتایج سود بخش، لااقل موقتاً، برای دولت شوروی بسیار می آورد. زیرا بهر صورت عدم تسلط کامل بورژوازی بر نهادهای دولتی، پیوند این نهادها را با جهان سرمایه داری لااقل برای مدتی، بعقب می اندازد و در آن خلل وارد می آورد، و این خود یعنی تضعیف دامنه نفوذ اقتصادی و بخصوص سیاسی و نظامی رقبای شوروی - کشورهای امپریالیستی و بخصوص آمریکا. اگر چه این تضعیف موقتی است و نامطمئن، باز هم برای شوروی ارزشمند است. انعکاس این استقلال نسبی و موقتی از امپریالیسم در سطح بین المللی نتایجی چون جدا شدن این کشورها از پیمانهای مختلف نظامی و سیاسی امپریالیستی، پیوستن احتمالی آنها به مجمع کشورهای "غیر متعهد" و... است که همگی برای شوروی بردهای تاکتیکی محسوب میشوند و موقعیتش را در مفاصل رنبايش تقویت میکند. از نظر اقتصادی و بخصوص نظامی و استراتژیک، زمینه های بهره برداری شوروی در شرایط تفوق خرده بورژوازی فراهم تر است. زیرا که بسیاری از این کشورها، در اوان کسب استقلال سیاسی، بعزت ادامه ای اختلافات سیاسی با کشورهای امپریالیستی و بعزت بدبینی و واهمی بحقی که از دخالت های نظامی امپریالیسم دارند، برای برآوردن احتیاجات اقتصادی و نظامی خود ناگزیرند که لااقل تا حدودی به ترفرویبیاورند. آنچه که تعیین کننده ی سیاست شوروی - و طبیعتاً احزاب دنباله روی آن - در این کشورها میباشد، محاسبات فوق الذکر است و نه چیز دیگری، و نه بخصوص منافع دراز مدت طبقه کارگر و آینده ی سوسیالیسم در این کشورها. برای دنباله روان مسکو در اینگونه کشورها، در پیشرفت امر سوسیالیسم عالمی تعیین کننده ی دولت شوروی است و نه نقش طبقه کارگر کشور "دنیای سوم" - که تازه در سطح پائین شکل و شعور قرار دارد - و درست به همین دلیل است که تقویت منافع و تاکتیک های دولت شوروی، و در این راه دنباله روی از خرده بورژوازی، بر هر برنامه و سیاست مستغلی، رجحیت پیدا

مکنند. در واقع آنچه که برای مسکو تاکتیک است، برای این دنباله روان تبدیل به استراتژی مگردد.

اما مسکو چه تضمین های واقعی برای سرمز ردن و حلو گیری از کرایش اینگونه حوامع بسوی بسود با سرمایه داری غرب دارد؟ آیا این کرایش را دیدگاه مسکو کثیر بدیست یا خیر؟ برای مقابله با این کرایش، مسکو مجبور است چشم امید خود را به "تلاشی ها"، به نیروهای که در قدرت دولتی شریکند و در ارکان مختلف دولتی نفوذ دارند، بدوزد. زیرا همانطور که قبلاً دیدیم، الیافسکی به سیخ و سارماندهی مستقل "پاپینی" ها - نوده ها - معتقد نیست و این سیخ و سازماندهی را عمدتاً در چهار جوب تقویت جناح های حاکم می بیند. درگیری سیاست خارجی شوروی در مجادلات و جناح بندی های نیروی حاکم، شرکت در کودتا و ضد کودتا و... نیز از همین درک بر می خیزد. در پرسو چنین درکی از مقابله با امپریالیسم سرمایه داری است که اصرار طرفداران "راه رسد غیر سرمایه داری" و از جمله الیافسکی، در نکه بر "دموکرات انقلابی"، "روستفکسر انقلابی"، "ضرورت تقویت نیروی مرکزی صورت حکومت حصی و سیستم پشوئی"، روشن بر میگردد. استکد الیافسکی و دیگر طرفداران این راه، در مقالات و سانات خود گرایش شدیدی به شکیه بر صفات فردی و خصوصی افراد و شخصیت ها ("تاصررادسکال"، "دمکرات انقلابی"، "مدافع انقلابی"، "وفاداری" و...) بجای خوبات اقشار و طبقات دارند، اسباه تئوریک و با لغوی فلم بست، بلکه نمودار دید و انتظار است که از برخی از این شخصیتها می رود. در همین رابطه اصرار بر تأثیر بسیرفتهای کشورهای سوسیالیستی و بلوک سوسیالیسم بر این "دموکراتهای انقلابی" و کشش پیر توان (!) ایشان بطرف سوسیالیسم و نزدیکی با کشورهای سوسیالیستی، و در عین حال توصیه به "مارکسست - لنینستهای واقعی" (یعنی طرفداران شوروی) برای همکاری با حزب حاکم، نفوذ در ارکان و اداره ی امور دولتی (حالت مکنند نام ارس را رسماً بیاورند) ... مفهوم دقیق تر خود را می یابد. از دیدگاه مسکو، کودتا، "فانع" نمودن و "کشیدن" برخی از شخصیتها و جناح های حاکم بطرف "سوسیالیسم"، زد و بند و معامله با بخشهایی از هیات حاکمه و... عمده ترین وسیله "زمینه سازی سوسیالیستی" در این کشورها میباشد، البته سوسیالیسم واردانی - "بالا"، همچون سوسیالیسم حفیص الله امین و بیرک کارمل. تفا دین دیدگاه شوروی و دیدگاه کمونیسم انقلابی از مبارزه در کشورهای "دنیای سوم"، تفا دین تدارک کودتا و تدارک انقلاب است. ولی ناچار است به "بالا" بنگرد، ناچار است به هر خس و خاشاکه ولو موقتاً، شانس کسب قدرت را زیاده دکنند، آویزان شود، زیرا مسئله کسب قوری قدرت و "وارد کردن سوسیالیسم" مطرح است. دومی، بر عکس ناگزیر است روی بنوده ی مردم و بخصوص کارگران و برای دومی نه مسئله کسب قوری قدرت، بلکه تدارک انقلاب سوسا - لیستی طرح است و این بدون شرکت طبقه ی کارگر غیر ممکن است. فاصله ی میان انقلاب و کودتا، فاصله ی میان کسب قدرت و راه های سالیون در ۱۹۷۵ و کا خهای خون لودکا در ۱۹۷۹ است.